

## فصل سیزدهم

بخش نخستین = سیاست دولت شوروی در باره  
نفت ایران

بخش دوم = علاقمندی امریکا بنفت ایران

بخش سوم = فوکت های متصدیان امور

www.iran-archive.com

## فصل نهم دهم

بطوری که خوانندگان ملاحظه نموده‌اند در فصل‌های گذشته، هم از غفلت‌ها و ندانم‌کاریهای متصدیان امور خودمان دربارهٔ قضیهٔ نفت بحث شد و هم از سیاست دولت‌های علاقمند بنفت ایران اشاراتی بعمل آمد که البته هر دو قضیه در امر ملی شدن نفت ایران اثر غیرمستقیم و بلکه مستقیم داشته است و جادارد که بیشتر راجع به هر دو موضوع صحبت شود اما چون برخلاف انتظار حجم کتاب بزرگ شده و از طرفی هم نمی‌توان از آن دو بحث اساسی صرف‌نظر کرد لذا مجدداً مختصری در آن باره نگاشته می‌شود و برای تفکیک و توضیح قضایا مطالب این فصل را که در سه بخش نگاشته شده باید از یکدیگر جدا و مستقل از یکدیگر شناخت.

### بخش نخستین - سیاست دولت شوروی دربارهٔ نفت ایران

بارها ما و شما چه از زبان سیاست‌مآبان و چه در خلال جراید و مجلات شنیده و خوانده‌ایم که چون اتحاد جماهیر شوروی چند هزار کیلومتر با ایران هم‌مرز است لذا باید با آن روابط حسنه داشته باشیم ولی نه آن‌گونه‌گان و نه آن‌نویسندگان هیچگاه زحمت تجزیه و تحلیل قضیه را بر خود هموار نساخته‌اند و مردم را از حقایق اوضاع سیاسی و اقتصادی و اجتماعی این همسایهٔ چندهزار کیلومتری مطلع نکرده‌اند در صورتی که اطلاع از آن برای استقرار هر نوع رابطه‌ای مهم‌تر از طول و عرض مرزهای دو کشور می‌باشد و چه بسا که طول و عرض مرزی دو کشور آنقدر هم زیاد نباشد اما وضع سیاسی و اقتصادی و اجتماعی آنان موجب شود که ملزم با استقرار روابط حسنه باشند.

بهر حال معلومات و اطلاعات مردم ایران از اوضاع اجتماعی و سیاسی و اقتصادی همسایهٔ شمالی تاکنون روی دو اساس افراطی و تفریطی استوار بوده است یعنی از نظر مطبوعات و تبلیغات حزب توده شوروی سر تا پا کمال بوده است و از طرف دیگر تبلیغات ضد کمونیستی اوضاع شوروی را بصورتی مجسم ساخته که جز عیب و نقص چیزی در آن یافت نمی‌شود. آری این نوع تبلیغات خارج از اعتدال که ترجمهٔ مطابق با اصل تلقینات این‌و آن بوده موجب گشت که حقایق مسلم اوضاع آن کشور بر اکثریت قریب با اتفاق مجهول بماند و در ظرف سی و چند سالی که رژیم شوروی پدید آمده متصدیان امور نه تنها برای روشن ساختن اذهان عمومی از وضع حقیقی شوروی تحقیقات مستقیمی در آن باره انجام نداده‌اند بلکه در صدد هم برنیاورده‌اند که پاره‌ای اطلاعات مأخوذ از منابع بی‌طرف را در دسترس مردم قرار دهند و این خود یکی از غفلت‌های غیر قابل اغماض متصدیان امور است که با وجود همه نوع توانایی نخواسته‌اند مردم ایران را بحقیقی که اطلاع بر آن ضروری بود آگاه سازند.

بهر حال تحقیق و تتبع راجع با اوضاع اتحاد جماهیر شوروی از نظر کلی و عمومی

نه موضوع بحث این کتاب است و نه باین آسانی و مختصری انجام پذیر میباشد و فعلاً آنچه که بیشتر از همه چیز مورد علاقه قرار گرفته آن است که بقدر مقدور از سیاست شوروی درباره ایران و بویژه نفت ایران اطلاع بیابیم و برای اطلاع ازین موضوع باید بانهایت بی طرفی روش آنان را از آغاز پیدایش رژیم جدید تا کنون مورد بررسی قرار دهیم و عملیات گذشته آنها را مقیاس رفتار حال و آینده بسازیم چه که کارهای گذشته دورنمای حال و آینده است و اگر واقعاً دلسوز و هواخواهی برای این کشور و مردم یافت شود میتواند از روی آن مقیاس برنامه آینده ایران را نسبت به مسایله شمالی تنظیم نماید .



پس از انقلاب روسیه و تخلیه ارتش ایران از ارتش تزاری روس و تبلیغاتی که عمال شوروی در ایران آغاز کردند معلوم نبود که دولت شوروی چه رویه ای نسبت بایران اتخاذ خواهد کرد. از طرفی شورویها اعلام داشتند که از کلیه امتیازات گذشته ای که بزور و عنف از ایران گرفته شده بود صرف نظر کرده و مایلند که در آینده روابط حسنه و دوستانه با ایران داشته باشند و از طرف دیگر با ایجاد جمهوری های مستقل که در قفقاز تشکیل شده بود مخالفت کرده و کوشش میکردند که قفقاز را دوباره بتصرف خود در آورند. اعلامیه های اولیه دولت شوروی همه مشعر برین بود که هر ملتی باید حق حاکمیت خود را داشته باشد و ملل قفقاز که تازه استقلال خود را اعلان کرده بودند امید داشتند که تجاوزی بآنها نشود ولی بعد معلوم شد که حق حاکمیتی که دولت مسکو اعلام داشته بود شامل آنها نمی گردد و طولی نکشید که ارتش سرخ سرتاسر قفقاز را تصرف کرد و عده ای هم بگیلان فرستاد و یک حکومت جمهوری انقلابی کومونیستی در شمال ایران ایجاد کرد . ۱

حزب کومونیست ایران برای اولین مرتبه در شهر بادکوبه پس از انقلاب روسیه در سال ۱۲۹۶ شمسی ایجاد گردید . اعضای آن بیشتر کارگران ایرانی بودند که زبان آذربایجانی حرف زده و در صنعت نفت بادکوبه کار میکردند . در ابتدا نام آن حزب «عدالت» بود و در اندک مدتی قریب شش هزار نفر بعضویت آن پذیرفته شدند . پیشوایان حزب مزبور حیدرخان عموغلی و سلطان زاده و جعفر پیشه وری و چند نفر دیگر بودند . در دوسه سال اول حزب عدالت عمالی به تبریز ورشت و مازندران و خراسان و تهران اعزام داشت که همه مدعی بودند از ترس بلشویکها فرار کرده و بوطن خود مراجعت کرده اند ولی دستور داشتند که در شهرهای مزبور کمیته های محلی تشکیل داده و فعالیت حزبی را آغاز نمایند . همین که ارتش سرخ بندر پهلوی را تصرف کرد و بگیلان تجاوز نمود مرکز حزب از بادکوبه به بندر پهلوی انتقال یافت و متعاقب تشکیل حکومت جمهوری شوروی انقلابی در گیلان فعالیت خود را علنی نموده و بتوسعه آن پرداخت .

---

(۱) حکومت انقلابی گیلان در پیاورد سال ۱۲۹۹ شمسی بوچرد آمد و قریب هیجده ماه دوام داشت. علاوه بر مرزا کوچک خان که تاجندی باین حکومت پیوست احسان الله خان و خالو قربان و حسن خان و حیدرخان عموغالی و جعفر پیشه وری نیز در آن شرکت داشتند و عده ای از کومونیست های روسی بعنوان دستار ماور و هدايت راه نمائی اعضای حکومت مزبور بودند.

در تاریخ ۲۹ مرداد ۱۲۹۹ اولین کنگره حزب کومونیست ایران در شهر انزلی (پهلوی) منعقد گردید که تصمیماتی درباره برنامه آینده حزب و توسعه سازمان آن اتخاذ نمایند. غالب نمایندگان که درین کنگره حضور بهم رساندند، ایرانیانی بودند که در قفقاز و ترکستان زندگی کرده و فقط معدودی از آنها با زبان فارسی آشنائی داشته و از اوضاع ایران اطلاعاتی داشتند. سلطانزاده که بعدها بعنوان نماینده حزب کومونیست ایران در کنگره بین‌المللی کومونیست‌ها در مسکو شرکت کرده بود در تاریخ ۲۲ مرداد ۱۳۰۰ شرح زیر را در باره حزب مزبور در روزنامه پراودا ۱ چاپ مسکو منتشر کرد: « حزب کومونیست ایران کوشش میکند که مشرقی‌ترین عناصری که بین بزرگان و کارگران یافت میشود وارد حزب نموده و آنها را مشکل سازد و تحت رهبری والهام سازمان بین‌المللی کومونیست آنها را بجلو ببرد و همچنین حزب مزبور سعی است که اتحادیه کارگران را در تمام شهرهای ایران تشکیل داده و اتحادیه بزرگان را در تمام دهات کشور ایجاد و مستقر سازد. حزب ما تا کنون ۴۵۰۰ نفر را عضویت پذیرفته و بواسطه تضحیقاتی که موجود است فعالیت‌های ما پنهانی صورت میگیرد. با وجود این مراتب ما توانسته‌ایم اتحادیه کارگران و پیشه‌وران را تشکیل دهیم که دارای چهار هزار عضو میباشد. حزب ما حداقل هدف خود را این قرار داده است که قدرت دولت و مالکین را از بین ببرد و ایران را از قید ستمگریهای سیاسی و اقتصادی غارتگران انگلیسی خلاصی بخشد و رژیم دموکراسی را برقرار نماید که تحت لوای آن بتواند به تبلیغات کومونیستی بپردازد. »<sup>۴</sup>

از نهم تا پانزدهم شهریور سال ۱۲۹۹ شمسی کنگره ملل شرق را شورویها در شهر بادکوبه تشکیل دادند و منظورشان از انعقاد کنگره مزبور این بود که مردم کشورهای خاور را بکمک و مساعدت دولت جدید التاسیس مسکو تجهیز نمایند. عده ای از سران انقلاب روسیه من جمله گریگوری زینوویف<sup>۴</sup> کارل رادک<sup>۴</sup> بلاکون<sup>۵</sup> و استروفسکی<sup>۶</sup> درین کنگره حضور داشتند. مجموع نمایندگان که درین کنگره اجتماع کرده بودند ۱۸۹۱ نفر بود که از کشورهای بین‌المللی و منچوری آمده بودند و ازین عده ۱۲۷۳ نفرشان کومونیست بودند. عده نمایندگان که با اصطلاح از ایران بکنگره مزبور رفته بودند بالغ بر ۱۹۲ نفر بود که حیدرخان عموغلی و سلطانزاده از معروفین آنها بودند. مذاکراتی که درین کنگره شد همه درباره اتحاد ملل شرق بر علیه استعمار غرب و هواخواهی از دولت شوروی بود ولی انعقاد این کنگره - که در آنوقت بسیار مورد توجه کشورهای غرب اروپا واقع گردید - ثابت نمود که دولت جدید روسیه نظر خاصی بشرق دارد و میخواهد که نفوذ خود را در همه کشورهای آسیا توسعه دهد. در نطقهای متعددی که در کنگره مزبور شد نام ایران با اهمیت خاصی ذکر میشود

(۱) Pravda (۲) ژرژ دوکروک (Georges Ducrocq) در دسامبر ۱۹۲۲ مقاله مفصلی درباره «سیاست دولت شوروی در ایران» در مجله «عالم مسلمان» Revue du Monde Musulman منتشر کرد که شرح فوق اقتباس از آنست. (۳) Gregory Zinoviev (۴) Karl Radek (۵) Bela Kun (۶) Ostrovsky

چندبار ناطقین ضمن بیانات خود ایران را کلید خاور خطاب کرده گفتند باید سعی نمود حکومت انقلابی در ایران هرچه زودتر توسعه یابد تا انقلاب شرق آغاز گردد. زینویف که بریاست کنگره انتخاب شد در نطق افتتاحیه خود هدف کنگره را بیان کرده و گفت: اگرچه کشورهای شرق هنوز مرحله سرمایه داری را طی نکرده اند ولی نباید بانتظار آن نشست و باید کوشش نمود که انقلاب کومونیستی در سرزمینهای خاوری طلوع نماید و ضمناً اطمینان داد که دولت شوروی همه گونه مساعدت را برای رسیدن باین هدف خواهد نمود.

در کنگره مزبور پیشنهاد شد که در همه کشورهای خاورمیانه و بخصوص هندوستان مردم را بر علیه انگلیس بشورانند تا دولت انگلیس از کمک بقوای ضد انقلابی دست بردارد و دولت شوروی را برسمیت بشناسد. این پیشنهاد تصویب گردید و کنگره بیانیه ای هم خطاب به ملل شرق صادر کرد که آنها را تشویق و تشجیع بقیام بر علیه استعمار مینمود.

چنانکه از نوشته ها و بیانات پیشوایان و نویسندگان روسیه شوروی معلوم میگردد دوناظر مختلف درباره ایران بین آنها حکمفرما بوده است. گروهی معتقد بودند که سلطنت فرسوده و پوسیده قاجاریه و ضعف مزمن حکومت مرکزی ایران زمینه مساعدی فراهم کرده است که ارتش سرخ بایران تجاوز کرده و آنرا از پای در آورد. آنها مدعی بودند که چون ایران مرحله فتودالیزم را طی میکند و سخت گرفتار استعمار خسارچی میباشد اگر فعالیت حکومت انقلابی گیلان توسعه یابد بنیان فتودالیزم درهم خواهد ریخت و توده های کارگران و برزگران بسپهت خواهند توانست حکومت را بدست گرفته و از قید نفوذ بیگانه خلاصی یابند. بعلاوه میگفتند که چون مردم انگلستان از جنگ خسته شده و حاضر نخواهند بود که نزاع جدیدی در خاورمیانه شروع شود فرصت خوبی پیش آمده است که ارتش سرخ بایران استیلا یافته و با خلیج فارس ارتباطی پیدا کند تا بوسیله تهدید کشورهای خاورمیانه و هندوستان در دسری برای انگلستان ایجاد شود و آنکشور از مخالفت خود با رژیم روسیه دست بردارد. نویسندگان مزبور باتفاق معتقد بودند که دستگاه فاسد حکومت ایران قادر بهیچگونه مقاومتی در مقابل هجوم ارتش سرخ نبوده و مردم ایران با دل و جان از آن استقبال خواهند کرد. یکی از نویسندگان معروف شوروی در اوایل انقلاب موسوم به ترویانوسکی<sup>۱</sup> چنین نوشته بود:

» برای ایجاد يك حکومت انقلابی در خاور زمین ایران اهمیت فوق العاده و بخصوصی را حائز میباشد. قیام ایرانیان اعلامی برای آغاز يك سلسله انقلابهای خواهد بود که سرعت بتمام آسیا و افریقا سرایت خواهد کرد. هندوستان هدف اصلی ما میباشد و ایران در سر راه هندوستان است. توفیق در ایجاد انقلاب شرق متضمن آنست که ما ایرانرا بتصرف خود در آوریم و بدون توجه بقیمتی که این کار برای ما تمام خواهد شد باید ترتیبی دهیم که کلید گرانهای شرق بدست ما بلشویکها بیفتد. ایران

باید متعلق بما باشد و ایران متعلق بانقلاب است. « شاعر انقلابی ابوالقاسم لاهوتی در تأیید این مطلب چنین گفته بود :

تا لندن اتا ماژور بیکاران است  
از بهر هجوم ما بآن شهر سیاه  
بنیاد نجات کارگر ویران است  
مرکز هند است و راه آن ایرانست  
گروه دیگر معتقد بودند که ایران هنوز مرحله انقلاب بورژوازی<sup>۲</sup> را طی نکرده و همپا برای انقلاب اجتماعی نیست و اگر تجاوزی بآن شود احتمال کلی دارد که انگلیس ها قسمت های جنوب و غرب ایران را اشغال نمایند و مانع ازین شوند که نقشه ایجاد انقلاب در شرق انجام پذیرد. ضمناً میگفتند که تجاوز ارتش سرخ بایران آبروی دولت انقلابی روسیه شوروی را در تمام جهان خواهد برد و همه کس خواهد گفت که شورویها سیاست امپریالیستی روسیه تزاری را تعقیب کرده و قصد کشور گشائی دارند .

کشکش بین این دو نظر تا وقتیکه انگلیس و فرانسه و امریکا بتحریر و تشجیع مخالفین دولت انقلابی روسیه میپرداختند ادامه داشت و پس از مباحثات بسیار بالاخره نظر پیشوایان انقلاب برین شد که تا وقتیکه انگلیسها تمام ایران را تخلیه نکرده اند از حکومت انقلابی گیلان پشتیبانی شود. در آنوقت افکار عمومی انگلستان سخت مخالف این بود که جنگ تازه ای شروع گردد و اقدامات بر علیه رژیم جدید روسیه ادامه یابد. دولت انگلیس تحت فشار افکار عمومی قفقاز را تخلیه کرده بود و باعجله تمام درصدد بود که ارتش خود را از ایران خارج نماید .

بتدریج ارتشهای ضد انقلابی که با کمک فرانسه و انگلیس بر علیه حکومت انقلابی مسکو میجنگیدند شکست خورده و منکوب گردیدند و در مدت کوتاهی که از چند سال تجاوز نکرد قفقاز و ترکستان و سایر قطعات روسیه تزاری که پس از انقلاب خود را از روسیه جدا کرده بودند بتصرف ارتش سرخ درآمد و باستانهای کشور های بالتیک و فنلاند حکومت شوروی در تمام نقاط روسیه مستقر گردید .

پس از دفع دشمنهای داخلی بحث راجع با ایجاد انقلاب در سایر کشور ها شروع گردید و این بحث هم مدتی ادامه داشت تا اینکه نظر کلی اولیای امور دولت شوروی برین شد که از « ایجاد کومونیزم در یک کشور » پیروی کرده و سیاست « انقلاب دائمی جهانی » را بموقع دیگر واگذارند و تمام توجه آنها معطوف باین گردید که باصلاحات داخلی پرداخته و اول رژیم کومونیزم را در روسیه مستقر سازند تا نمونه ای برای کشور های دیگر جهان باشد. پیشوایان انقلاب کاملاً متوجه بودند که تمام دنیای سرمایه داری با آنها مخالف میباشد و هر گونه رابطه را با روسیه شوروی تحریم کرده است و قدرت نیروی شوروی هم کافی برای مبارزه با کشور های سرمایه داری نیست پس پیش خود گفتند بهتر است که با ایجاد استقرار رژیم کومونیست در روسیه اکتفا نموده و سعی کنیم که رژیم جدید سرمشقی برای کارگران سایر کشور ها باشد .

در نتیجه قبول این سیاست پیمان سال ۱۹۲۱ ( ۱۳۰۰ شمسی ) بین ایران و روسیه

(۱) نقل از مجله « شرق و انقلاب » (Vostok i Revolutsia) چاپ مسکو

(۲) Bourgeois اطلاق بطبقه متوسط و بازرگانان میشود

شوروی منعقد گردید و پیمان مزبور حاکی ازین بود که دولت شوروی تصمیم داشت از تحمیل کومونیزم بکشورهای خاورمیانه در آن زمان خودداری نماید و قانع باین باشد که حکومتهای ملی و ضد استعماری را در کشورهای مزبور تقویت کند تا بتدریج بنیاد فتودالیزم را برانداخته و زمینه را برای عملیات بعدی فراهم سازد. اولین سفیر شوروی بنام روتشتاین<sup>۱</sup> در بهار سال ۱۳۰۰ شمسی بایران آمد و سیاست جدید شوروی را آغاز کرد. چندی پس از ورود خود بتهران سفیر شوروی ضمن نامه‌ای که بمیرزا کوچک خان نوشته بود باو توصیه می‌کند که با دولت مرکزی سازش نماید و سیاست دولت خود را چنین بیان میکند:

« من بمقصود خود رسیدم بدین معنی که قشون انگلیس و قشون روس، که عبارت باشد از قوای روس و آذربایجان، رفتند و خوشوقتم ازینکه اقدامات من بی نتیجه نماند و این اقدامات بانظریات تشکیلات دولتی و حزبی مسکوموافق آمد. در موقع انجام این کار فقط فکر من این بود که تنها امنیت میتواند ایران را از جنگ امپریالیست‌های خارجی، که نسبت بایران نظریات طمع کارانه دارند، خلاص کند... من سردستگی ملیون را بسیار قیمتی می‌شمارم و با آن امید می‌کنم که بدوستی شما دارم بخود اجازه میدهم گوشزد کنم که بواسطه وضعیت مخصوص بین‌المللی از برای شما ممکن نشد باتا کنیک خودتان دولت را ترسانده یا مجبور به بعضی تغییرات بکنید و یا مملکتی را از نفوذ و حضور انگلیس‌ها آزاد نماید. باز هم تکرار می‌کنم که تقصیر شما نیست بلکه بواسطه وضعیت بین‌المللی است و از زمان جنگ باینطرف رویداده است. چونکه ما، یعنی دولت شوروی، درین موقع عملیات انقلابی را نه تنها بی‌فایده بلکه مضر میدانیم. این است که فرم سیاست خود را تغییر داده و طریق دیگری اتخاذ می‌کنیم. هر چند که از زمان عقد قرارداد ما با ایران، که سیاست ما را نشان میدهد، چند ماه بیش نگذشته است و قلیل مدتی است که من در ایران توقف دارم باوجود این پیشرفت بسیاری در سیاست خود ملاحظه می‌کنیم. »<sup>۲</sup>

از آنوقت ببعده سیاست شوروی در ایران این بود که باجدیت تمام بر علیه سیاست استعماری انگلیس تبلیغ نموده و بهر وسیله‌ای که ممکن باشد با آن مبارزه کند و در ضمن حزب کومونیست ایران را که تشکیلات پنهانی داشت تقویت نماید. کار تبلیغات مزبور در ایران و افغانستان بجائی رسید که دولت انگلیس در ماه مه ۱۹۲۳ (خرداد ۱۳۰۲) اولتیماتوم ده روزه‌ای بدولت شوروی داد که اگر تبلیغات مزبور خاتمه نیابد و مأمورین مسئول آن بخصوص سفیران شوروی در تهران و کابل احضار نگردند روابط تجارتنی بین دودولت قطع خواهد گردید. پس از مبادله چند یادداشت بین دولتین مزبور سفیر شوروی در کابل احضار گردید و قرارداد جدیدی بین دولتین شوروی و انگلستان منعقد گردید که تاحدی بجنگ تبلیغاتی آنها در ایران خاتمه داد.

در آن ایام که تبلیغات شورویها بر ضد انگلیس رواج کامل داشت شرکت نفت ایران

• Theodore P. Rothstein (۱)

(۲) نقل از روزنامه «پرورش» رشت شماره شش سال ۱۳۴۳ شمسی. روزنامه مزبور در شماره هفت خود جوابی را که میرزا کوچک خان به روتشتاین داده نیز چاپ کرده است.

وانگلیس یکی از هدفهای عمده این تبلیغات بود و پس از آنکه قضیه نفت شمال بمیان آمد (که در فصل هشتم ذکر شده) و دولت شوروی بواسطه قراردادی که با شرکت سینکدر منعقد کرده بود بهخواهی آن برخاست تبلیغات شورویها بر علیه شرکت نفت، که طرفدار اعطای امتیاز نفت شمال بشرکت استاندارد اویل بود، شدت یافت. و این اولین باری بود که یک دولت خارجی تبلیغات دامنه داری را بر علیه شرکت مزبور آغاز میکرد.

اقدام دیگری که شورویها در آن ایام کرده و نظرشان از اقدام مزبور سلطه اقتصادی بر ایران بود ترتیبی بود که در امر بازرگانی با ایران پیش گرفته بودند. چنانکه میدانیم راه های شوسه خوب و راه آهن و بخصوص راه طهران بخرمشهر در آن اوقات وجود نداشت و قسمت عمده صادرات ایران بروسیه شوروی حمل می گردید. شورویها از احتیاج مبرم ایران بفروش کالای خود بروسیه نهایت سوء استفاده را کرده و تقریباً انحصاری برای قسمت عمده بازرگانی ایران برای خود ایجاد کرده بودند که زیان آور بود.

هنگامی که نهضت تغییر رژیم و خلق قاجاریه جریان داشت دو باره بین پیشوایان و نویسندگان شوروی اختلاف نظری در باره ایران پدید آمد که آیا نهضت مزبور را باید تقویت کرد یا با آن مخالفت نمود. دسته ای بریاست و یسانوف<sup>۱</sup> مدعی بودند که نهضت تغییر رژیم ایران با جلب نظر انگلیسها بوده و بالنتیجه یک نهضت ارتجاعی است که برای تقویت و ادامه فتودالیزم ایجاد گشته است. دسته مزبور عقیده داشت که باید با رژیم جدید ایران مخالفت نمود و کوشش کرد که بزرگان نهضتی شروع کرده و اراضی کشاورزی را از مالکین بگیرند و خود مالک شوند تا بدین وسیله قدرت فتودالیزم ایران از میان برود و زمینه برای انقلاب ایران فراهم گردد و استعمار ریشه کن شود. دسته دیگر پیشوای گورکوف- کریازین<sup>۲</sup> میگفت که تغییر رژیم یک قدم بسوی انقلاب بورژوازی است و باید از آن تقویت کرد. یک نویسنده روسی که مقالات خود را همیشه بنام مستعار «ایرانسکی» منتشر میکرد در آنوقت نوشته بود: «رضاشاه از میان مردم برخاسته و نهضتی که او پیشوای آن میباشد قدم بزرگی رو بتحول جامعه ایران است. یک دولت نیرومند مرکزی که متکی بارتش متحد ملی باشد موجب پیشرفت امور بازرگانی و صنعتی و فرهنگی در ایران خواهد بود و سبب خواهد شد که ایران از مرحله فتودالیزم خارج شده و موجودیت جدیدی در اقتصاد و سیاست بدست آورد.»<sup>۳</sup> بالاخره دسته دوم فاتح آمده و دولت شوروی نه تنها با تغییر رژیم مخالفت نکرد بلکه مساعدت هم نمود.

در سال ۱۹۲۷ یکی از نویسندگان امریکائی پرسشهایی از کمیساریای خارجه شوروی کرده بود که نظر آنها نسبت بر رژیم رضاشاه چه می باشد و سخنگوی وزارت خارجه مزبور چنین گفته بود :-

V.A.Gurko - Kriazhin (۲)

Vissanov (۱)

(۳) نقل از مجله «شرق جدید» Novy Vostok جلد چهارم صفحه ۲۱۸ تحت عنوان «پنج سال

روابط شوروی و ایران».



«ذخیلی مشکل است بررستی که این اندازه جنبه شخصی دارد جواب گفت. رضاشاه در گذشته اقدامات بسیار نیکوئی در ایجاد اولین ارتش ایران و مبارزه با بقایای فئودالیزم کرده است و شالوده حکومت جدیدی را پی ریزی کرده که موجب پیشرفت و ترقی وضع سیاسی و اقتصادی کشور ایران خواهد بود. درین موارد و با وجود اینکه او سوءظن شدیدی نسبت به بلشویزم دارد از مساعدت کامل دولت شوروی بهره مند بوده است. در حال حاضر آشکار نیست که او میخواهد چه کاری در آینده انجام دهد. تمایلات او بطرف انگلیسها ظاهر و هویداست ولی شاید این مربوط باحتیاجات مالی دولت ایران باشد. در هر قدمی که او برای استواری امور کشور و تحکیم استقلال ایران بردارد بدون تردید از مساعدت و حسن نظر ما برخوردار خواهد بود.»<sup>۱</sup>

پس از کامیابی رژیم جدید و خلع قاجاریه و استقرار کامل حکومت مرکزی سیاست شوروی در ایران تحول یافت و تبلیغات آن بظاهر محدود گردید. در آن زمان سیاست شوروی نسبت بکشورهای خاورمیانه این بود که باامپریالیزم و استعمار کشورهای غرب اروپا در کشورهای مزبور مبارزه نماید و زمینه را برای اقدامات آینده فراهم سازد. برای این کار مبلغین و عمال آزموده لازم بود و دولت شوروی دانشگاهی بنام «دانشگاه کومونیستی برای رنجبران خاور» ایجاد کرد که مرکز عمده آن در تاشکند و شعباتی هم در ایرکوتسک<sup>۲</sup> و بادکوبه داشت. در سال ۱۹۲۲ هفتصد نفر دانشجو از ۵۷ ملل مختلف درین دانشگاه بتحصیل مشغول بودند ولی این دانشگاه یک مرکز علمی و فرهنگی نبود بلکه کانونی بود که دانشجویان در آن اصول مارکسیزم<sup>۳</sup> را فرا گرفته و از طرز تبلیغات و تاکتیکهای انقلاب زحمتکشان آگاهی مییافتند. دوره دانشگاه چهار سال بود و پس از ختم تحصیل دانشجویان مأمور کشورهای خود میشدند که در آنجا چه در ظاهر و چه درخفا به تبلیغ مشغول شوند. علاوه برین دانشگاه مدارس مختلف دیگری هم در روسیه شوروی تأسیس شد که فقط اختصاص به یاد گرفتن زبانهای شرقی داشت که جوانان کومونیست شوروی در آن تحصیل کرده و بعد ها حاضر بودند که در کشورهای خارج یا بعنوان دیپلمات و یا بعنوان دیگر مشغول کار شوند.

ششمین کنگره کمینترن<sup>۴</sup> در سال ۱۹۲۸ در مسکو تشکیل شد و نمایندگان از تمام احزاب کومونیست کشورهای مختلف در آن حضور بهم رساندند که درباره خط مشی آینده خود تصمیماتی بگیرند. نمایندگان حزب کومونیست ایران سلطان زاده (سلطانوف) و شارقوی بودند که شارقوی عضویت کمیسیون نظارت کنگره مزبور انتخاب شد و هر دو نماینده نطقهای مفصلی راجع بایران کردند که مورد توجه اعضای کنگره واقع گردید. درین کنگره تصمیم گرفته شد که در ایران تبلیغات بین کارگران توسعه یابد و مبارزه

(۱) قتل از کتاب «ایران جدید» صفحه ۴۱۰ تألیف Vincent Sheean

(۲) Irkutsk شهری است در شرق سبیری .

(۳) Marxism

(۴) Comintern سازمان کومونیزم بین المللی بود که روسها برای ترویج و تبلیغ مرام کومونیزم در تمام جهان ایجاد کرده بودند. در موقع جنگ دوم جهانی سازمان مزبور برای تسکین خاطر متضین دولت شوروی تعطیل شد و پس از جنگ بنام کومینفورم Cominform عملیات سابق را ادامه می دهد.

با استعمارگران شدیدتر شود و سازمان حزب وسیع تر گردد.

اطلاعات راجع به فعالیت حزب کومونیست ایران در آنوقت بسیار گم و ناقص است و آنچه که معلوم می باشد این است که پس از برقراری روابط بین ایران و شوروی در سال ۱۳۰۰ شمسی قسمت عمده متصدیان امور حکومت انقلابی گیلان بروسیه فرار کردند و بعدها با اسبهای مستعار بعضی از آنها بایران مراجعت کرده و فعالیت پنهانی داشتند. اینها علناً خود را عضو حزب معرفی نکرده و وجود حزب را نیز فاش نمیکردند ولی تحت عنوان «آزادبخواه» و مخالف استعمار در همه دستجات وارد بوده و سعی میکردند که اعمال نفوذ نمایند. بین سالهای ۱۳۰۰ و ۱۳۰۴ حزب مزبور توفیق یافته بود که سازمانی برای اتحادیه کارگران در رشت و تبریز و تهران بدهد و روزنامه ای هم در تهران منتشر میکرد بنام «حقیقت» که قسمت عمده مقالات آنرا جعفر پیشه وری مینوشت. این روزنامه چند ماهی بیش دوام نکرد و در سرلوحه اش مینوشت «رنجبران جهان اتحاد» و در بالای یکی از صفحاتش این رباعی نوشته می شد :-

ای آنکه بزور ثروت خود مستی  
فردا که انتقام ایمن هستی  
گر کارگر امروز شود خوش باتو  
دانی که بود پی بلندی پستی

پس از توقیف روزنامه «حقیقت» که مندرجاتش بسیار افراطی بود روزنامه دیگری بنام «اقتصاد ایران» جای آنرا گرفت که دوام زیادی نکرد و آنهم توقیف گردید. در دوره چهارم مجلس شورای ملی افراد حزب مزبور طرفدار حزب عامیون اجتماعیون که پیشوائی آنرا سلیمان میرزا داشت بودند و چون عمده آنها کم بود و جرئت هیچگونه تظاهراتی هم نداشتند توفیق زیادی حاصل نکردند. پس از خلع قاجاریه و تغییر رژیم دولت اقدامات شدیدی را بر علیه افراد حزب کومونیست شروع کرد که مستمراً تا شهریور ۱۳۲۰ ادامه داشت.

در سال ۱۳۰۸ که کارگران نفت در آبادان اعتصاب کردند معلوم شد که چند نفر از اعضای حزب کومونیست بین آنها تشکیلات مخفی داده و پیشوائی آنها را داشتند. دولت بی درنگ پیشوایان مزبور را توقیف و زندانی کرد و غائله را خاموش نمود و همواره از طرف دولت کوشش میشد که از فعالیت حزب مزبور آگاهی یافته و از فعالیت آن جلوگیری نماید. قانونی هم بتصویب مجلس رسید که عضویت حزب اشتراکی جرم شناخته شده و مرتکبین برای مدت زیادی زندانی میشدند. با وجود تمام جدیتهایی که درین باره میشد باز گاه گاه عملیات حزب مزبور ظاهر میگشت. یکبار جمعیتی بنام «فرهنگ» در رشت و بار دیگر پیروان دکتر ارانی در تهران فعالیتهایی را شروع کردند که کشف شد و توقیف گشتند. تضییقات برای موحزب مزبور ادامه عملیات آن بحدی شدید بود که چند سال قبل از جنگ دوم جهانی تقریباً تمام عملیات آن متوقف گشته بود.

فعالیت عمال شوروی در آن ایام از سه طریق مختلف انجام میگرفت. اول از

(۱) بهار معلوم سلطان زاده کتابی در مسکو بزبان روسی منتشر کرده که نام آن «ایران معاصر» است و شامل اطلاعاتی راجع به حزب کومونیست ایران است. ولی کتاب مزبور در سال ۱۳۰۳ انتشار یافته و اطلاعات آن مربوط به پنج سال اول تشکیل حزب میباشد.

مجرای دیپلوماسی دوم بوسیله حزب کومونیست که دستور های خود را از کمیترین در مسکو دریافت می داشت و سوم بوسیله اداره سیاسی شوروی موسوم به گ.پ.او. ۱ که عمال مخصوصی در ایران داشت و همه یا عضو سفارت و یا عضو ادارات بازرگانی شوروی و قونسولگریها بودند. یکی از مأمورین اداره گ.پ.او. بنام ژرژ اقبابکوف ۲ در سال ۱۳۰۶ با ایران آمد که کلیه عملیات اداره مزبور را در تهران تمرکز داده و ریاست آنرا بعهده گیرد. اقبابکوف پس از چند سال مأموریت در ایران توانست به بلژیک پناه برده و از خدمت شورویها خلاصی یابد. در آنجا کتابی بزبان فرانسه راجع بعملیات اداره خود منتشر کرد که تا حدی پرده از روی عملیات گ.پ.او. در ایران بر میداشت و اطلاعات چندی هم درباره حزب کومونیست ایران داشت.

موقعیکه امتیاز دارسی ملنی گردید جراید شوروی اقدام دولت ایران را بسی ستوده و از آن هواخواهی نمودند. یک مقاله ای تحت عنوان «مبارزه برای نفت ایران و وظیفه حزب کومونیست ایران» در روزنامه ارگان کمیترین بنام «مکاتبات مطبوعات بین المللی» ۳ بامضای مازیار ۴ درج گردید که نظر شورویها را درین باره واضح میساخت که قسمتهایی از آن در زیر نقل میشود:

«منازعه ای که بین امپریالیزم انگلیس و دولت ایران بروز کرده است، حزب کومونیست ایران و کلیه عناصر انقلابی و تمام مبارزین با امپریالیزم را که همه آنها هدفهای بامسئولیتی دارند مواجه با قضیه مهمی نموده است. حزب کومونیست ایران وظیفه اصلی خود را این میدانند که توده های کارگران را برای مبارزه بر علیه امپریالیزم انگلیس مجهز نماید و از فرصت استفاده کرده آنها را طی این مبارزه متشکل سازد و درین نهضت ضد امپریالیستی یک کادر کارگری ایجاد نماید و بدینوسیله پیشوائی کارگران را درین مبارزه بدست آورد. . . . ایران استقلال سیاسی خود را پس از انقلاب اکتوبر بدست آورد ولی زمامداران آن توفیق یافتند که نهضت انقلاب ملی را در ابتدا خفه نمایند. انقلاب گیلان درهم شکسته شد و نهضت ضد امپریالیستی تا بآخر تعقیب نگردید. . . . از لحاظ اقتصادی ایران بهمان شکل نیمه مستعمره امپریالیزم باقی مانده است. مراکز مهم کشور مانند تجارت خارجی و نفت و بانکداری و حمل و نقل موتوری همه تحت اختیار و نظارت سرمایه انگلیسی است. . . . بعضی از رفیقان مدعی شده اند که زمامداران ایران عامل امپریالیزم است. بعضی دیگر بعکس میگویند زمامداران کور موجود ترقیات و پیشرفتهای ملی میباشد و تمرکز امور کشور را با موفقیت انجام داده است. لازم بتذکر نیست که هر دو نظر خالی از خطا و اشتباه نیست. مبارزه ای که ایران در مورد نفت مینماید یک مبارزه ملی و اصلاح طلبانه ای است و اعلام و آثار حاکی ازین است که بالاخره ایران تسلیم امپریالیزم نخواهد شد. قصد دولت ایران درین مبارزه این نیست که ثروت طبیعی کشور را بازستاند بلکه چانه میزند تا مبلغ زیاد تری بدست آورد. دولت ایران قیمت بیشتری برای نفت خود میخواهد ولی حزب کومونیست ایران مصادره منابع طبیعی را طالب است. . . .

(۱) G.P.U سازمان سیاسی دولت شوروی بود که در داخل و خارج روسیه بکارهای پنهانی سیاسی

و جاسوسی میپرداخت. (۲) Georges Agabekov (۳) International Press Correspondence (۴)

L. Magyar (۴)

حزب کومونیست ایران وظایفی در پیش دارد و گرچه عملیات آن فعلاً محدود گشته و در دایره تنگ تری قدم میگذارد ولی هنگامیکه حزب مزبور بتواند توده های عظیم را بیدار نماید توفیق و کامیابی آن حتمی خواهد بود.

پس از ظهور حکومت هیتلر در آلمان مسکو تا کتیک خود را در همه کشورهای تاثیر داد و درصد بر آمد که با کشورهای غرب اروپا طرح دوستی ریخته و روابط نزدیکی با آنها برقرار نماید. در سال ۱۹۳۴ روسیه شوروی عضویت جامعه ملل را قبول کرد و با غالب کشورهای همسایه پیمانهای عدم تجاوز امضا نمود و کوشش داشت که احزاب کومونیست اروپا با دسته هایی که در هر کشور مخالف فاشیزم بودند ائتلاف نموده و یک جبهه واحدی بر علیه هیتلر و موسولینی ایجاد نمایند. انعکاس چنین سیاستی در کشورهای شرق این بود که تبلیغات شورویها بر علیه امپریالیزم غربی در کشورهای مزبور تخفیف یافت و تقریباً متوقف گردید.

در سال ۱۹۳۵ هفتمین کنگره کمیته در مسکو تشکیل شد و سخنرانان همه ساعی بودند که خطر فاشیزم را گوشزد کرده و احزاب کومونیست را در همه کشورهای برضد آن تجهیز نمایند. البته در این کنگره از مخالفت با امپریالیزم صرف نظر نشد ولی بجهت نمایندگانی که در کنگره حضور داشتند خاطر نشان میشد که دشمن فوری و آنی کومونیزم همان فاشیزم است که سر بلند کرده و باید بهر قیمتی هست آنرا نابود کرد. نفوذ آلمان هیتلری در خاور میانه رو به توسعه میرفت و شورویها تلاش بسیار میکردند که چه خود مستقلاً و چه با کمک دول غرب اروپا با آن مبارزه نمایند لذا از تبلیغات برضد امپریالیزم غرب کاسته و تمام توجه آنها معطوف به مبارزه با آلمان شد. همینکه جنگ دوم جهانی شروع گشت و دول غرب از تشکیل جبهه واحدی با روسیه بر علیه آلمان امساک کردند روسیه شوروی سازش موقتی با آلمان نمود ولی پس از چندی که مورد حمله آلمان واقع گشت ائتلاف با دول غرب صورت گرفت و همه متعهداً بر علیه آلمان قیام نمودند تا آن کشور را از پای در آورند.

در شهریور ۱۳۲۰ که هجوم ارتشهای بیگانه با ایران پیش آمد تمام کسانی که بجرم داشتن مرام اشتراکی و همکاری با شورویها بزندان افتاده بودند آزاد گردیدند و حضور ارتش سرخ در ایران میدانرا برای عملیات هواخواهان دولت شوروی باز گذاشت. برای اینکه متفقین شوروی نگویند که در حین جنگ شورویها دست باختلال زده و امنیت ایران را، که برای رساندن لوازم و مهمات بروسیه واجب بوده، برهم میزنند، امورین شوروی نهایت حزم و احتیاط را بکار بردند و اجازه ندادند که حزب کومونیست ایران تظاهراتی بنماید و چون قانونی در ایران وضع شده بود که ایجاد حزب اشتراکی را مانع میشد و اعضای آنرا مجرم میشناخت صلاح در این دیدند که حزب توده را تشکیل داده و مرام آنرا طوری تنظیم نمایند که در ظاهر شباهتی با حزب کومونیست نداشته باشد. این حزب تشکیل شد و اولین رهبر و پیشوای آنهم سلیمان میرزا بود ولی بجهت اعضای حزب کومونیست ایران که در سابق وجود داشت توصیه شد که بجزب توده بگروند. پیشه وری و چند نفر دیگر که با پیروان دکتر ارانی نظر خوشی نداشتند از عضویت حزب توده خودداری کرده و دسته افراطی دیگری را تشکیل دادند ولی بقیه عضویت حزب توده را قبول کرده و

تحت عنوان و مرام يك حزب آزاد بخواه كليه عمليات يك حزب كوميونستی را تعقيب ميكردند.

عمليات حزب توده درده پانزده سال اخير جزو تاريخ معاصر محسوب ميگردد و شرح و بسط راجع بآن موردی ندارد ولي همينقدر لازم است گفته شود كه از سال ۱۳۲۳ به بعد حزب مزبور عامل مؤثري براي انجام مقاصد سياسي دولت شوروی در ايران گرديد و طولی نكشيد كه ماهيت آن بر همه كس معلوم شد و جرايد و مطبوعاتى كه از طرف آن حزب منتشر ميگرديد اين نكته را كاملا تاثير و تصريح ميگردد.

در قسمت نفت و علاقه شورويها بتهصيل امتياز نفت شمال مطالب بتفصيل در فصل جداگانه اى شرح داده شده و تكرار آن درين جا زايد است . همينقدر لازم است گفته شود كه پس از عدم كاميابى شورويها در تهصيل امتياز مزبور و ايجاد غائله آذربايجان دستگاه تبليغاتي دولت شوروی و حزب توده تمام توجه خود را معطوف باين نمود كه بهر قيمتى هست بايد اقدام بلغوا امتياز نفت جنوب كرد و از هيچ اقدامى درين باره فروگذار نكرد . عدم رضايت عمومي از شركت نفت ايران و انگليس بهترين زمينه را براي اين كار فراهم ميساخت و حزب توده بكامل ترين وجهى از اين عدم رضايت استفاده نمود. مقدمه سازمان كاملى بين كارگران صنعت نفت ايجاد كرد و از عدم رضايت آنها استفاده کرده اعتصاب سال ۱۳۲۵ را بوجود آورد و سپس تبليغات خود را هم آهنگ با اعتراضات مليون نمود و از اين راه بهره مندى كاملى حاصل كرد .

درين جا ياد آوري دو نكته كه در فصول پيش ذكر شده لازم بنظر برسد. اول جمله اى است كه در نامه سفير شوروی خطاب به نخست وزير ايران بتاريخ ۲۸ آبان ۱۳۲۶ ذكر شده و چنين ميگويد :

«دولت شوروی نمیتواند متذکر نشود كه تصميم مجلس راجع به بى اثر بودن قرارداد تشكيل شركت مختلط نفت ايران و شوروی برای شمال ايران با وجود بقاى امتياز نفت ايران و انگليس در جنوب ايران تبعيض فاحشى نسبت با اتحاد جمهورى شوروی است .»

جمله فوق ميرساند كه سياست شوروی از ۱۳۲۶ ببعده متوجه اين بوده است كه اين تبعيض را از ميان بردارد و اقداماتى را كه حزب توده درين باره كرده تاثيرى از سياست مزبور بوده است .

دوم مال انديشى و توجهى بوده است كه انگليسها بجل قضيه نفت شمال داشته و در كنفرانس يالتا ۴ مكرر بروسها گفته بودند كه آنها با تهصيل امتياز نفت از طرف شورويها مخالفتى ندارند . اگرچه اين بخشش از كيسه خليفه بوده و روسها هم در صميميت اين نظر ترديد بسيار داشتند لکن وقايعى كه بعد رخداد ثابت ميكند كه انگليسها نگرانيهاى بسيارى از طرف روسها داشته و بيم اين را داشتند كه شورويها با امتياز آنها در جنوب لطمه اى برسانند .

البته خطاى محض است اگر كسى مدعى شود كه ملئ شدن نفت ايران در اثر

تلقین شورویها بوده است زیرا چنین نبوده و علت آن همان عدم رضایت شدید مردم ایران بوده که پس از مجاهدت بسیار برای استیفای حق خود و شنیدن جوا بهای یأس آمیز مبادرت باین کار نمود ولی منکر هم نمیتوان شد که حزب توده یکی از مهمترین عواملی بود که به نهضت ملی شدن نفت کمک بسیار نمود و گرچه در بادی امر نهضت مزبور را تخطئه کرده و جدی نمی پنداشت ولی پس از آنکه قانون ملی شدن نفت به تصویب مجلسین رسید و خلع ید از شرکت نفت شد حزب مزبور با تمام قوا از نهضت مزبور تشویق و پشتیبانی کرد .

بنا بر آنچه گفته شد محقق میگردد که نظریه اتحاد جماهیر شوروی نسبت بایران وبخصوص نفت ایران چندان تفاوتی با نظریه دولتهای غربی ندارد با این فرق که دولت شوروی در درون لفافه حمایت از کارگر و رنجبر و بوسیله حزبی که ایجاد کرده بود در امور داخلی کشور همسایه اش دخالت میکرد و موقعی که طالب امتیاز نفت شمال بود با شورشهای تصنعی عمال کومونیستی خود خواست بمقصود برسد و همینکه کامیاب نشد بوسیله همان عمال در صدد تلافی برآمد .

### بخش دوم - علاقمندی امریکا به نفت ایران

پیش از آنکه علاقمندی امریکارا به نفت ایران شرح دهیم بيمورد نیست اگر بعنوان مقدمه این بخش تاریخچه بسیار مختصری از روابط ایران و امریکا درینجاذ کر نمایم. رابطه ایران و امریکا از سال ۱۸۲۹ (۱۲۰۸ شمسی) آغاز میگردد. در آن سال عده ای از مبلغین مذهبی امریکا که پروتستان بودند با رومیه (رضایه) آمده و بین آسوری های (نصرانیها) ساکن آن ناحیه به تبلیغ پرداختند و سپس مدرسه ای ایجاد کردند که در آن کودکان آسوری زبان انگلیسی را آموخته و آئین پروتستانهارا یاد می گرفتند . طولی نکشید که عده ای از آسوریها بتدریج با امریکا مهاجرت کرده و در شهر شیکاگو متوطن شدند که اکنون بازماندگان آنها از شصت هزار هم متجاوز است . از سال ۱۸۷۰ (۱۲۹۴ شمسی) به بعد مبلغین مذکور عملیات خود را توسعه داده و در سال ۱۸۷۲ (۱۲۵۱ شمسی) در تهران و سال بعد آن در تبریز و در سال ۱۸۸۱ (۱۲۶۰ شمسی) در همدان مراکز برای تبلیغ برقرار کردند.

تبلیغات آنها در ابتدای امر محدود بترویج مذهب پروتستان بین آسوری ها و ارمنیها بود ولی بعدها دامنه آن وسعت یافت و بین مسلمانان نیز شروع گردید لکن توفیق زیادی درین باره حاصل نکرده و مخالفت پیشوایان اسلام و مجتهدین را هم جلب کردند. مهمترین وسیله تبلیغ آنها ایجاد مدرسه و بیمارستان و کارهای خیریه بود که از این راه

---

(۱) اطلاعات بیشتری را درین باره میتوان از سه مقاله زیر بدست آورد : اول مقاله ای تحت عنوان «نخستین رابطه سیاسی با امریکا» که در شماره ششم سال اول مجله «یادگار» چاپ شده . دوم مقاله ای تحت عنوان «تاریخچه تأسیس سفارت ایران در واشنگتن» بقلم ع.ح. مفتاح که در شماره سوم مجله «ایران و امریکا» چاپ شده و سوم مقاله ای تحت عنوان «تأسیس سفارت امریکا در تهران» بقلم علی پاشا صالح که در شماره پنجم همان مجله منتشر شده است .

تماس زیادتری با مردم پیدا کرده و میتوانستند تبلیغات خود را ادامه دهند . سالهای بعد مراکز دیگری در شهرهای کرمانشاه و سنندج ورشت و مشهد ایجاد کردند و برنامه آنها این بود که بتدریج در تمام نقاط مهم شمال چنین مراکزی را برقرار نمایند . طبق قراری هم که با مبلغین انگلیسی داشتند فعالیت مبلغین امریکائی محدود بنقاط شمالی و غربی ایران بود و مبلغین انگلیسی در شهرهای مهم جنوب مانند یزد و کرمان و اصفهان و شیراز بکار تبلیغ میپرداختند .

در سال ۱۸۵۶ (۱۲۳۵ شمسی) در استانبول بین فرخ خان غفاری ملقب بامین الملک ( که بعدها امین الدوله لقب گرفت ) سفیر کبیر ایران و کارول اسپنس<sup>۱</sup> وزیر مختار ممالک متحده شمالی مقیم در بار عثمانی بیانی برای برقراری روابط دوستی و بازرگانی برقرار گردید . اولین وزیر مختار امریکا بنام مستر بنجامین<sup>۲</sup> در سال ۱۸۸۳ (۱۲۶۲ شمسی) به تهران آمد و سفارت امریکارا افتتاح نمود و اولین وزیر مختار ایران بنام حاج حسینقلی خان معتمدالوزاره که بعدها لقب صدرالسلطنه داشت<sup>۳</sup> در سال ۱۸۸۷ (۱۲۶۶ شمسی) به واشنگتن رفت . سالهای متمادی تنها منافعی که امریکا در ایران داشت همان حفظ حقوق

مبلغین مذهبی بود که بتدریج بواسطه خدمات فرهنگی و بهداشتی خود محبوبیتی میان مردم برای خود تحصیل کرده بودند . دوری مسافت بین ایران و امریکا و احترام دولت امریکا از هر گونه دخالت در امور داخلی ایران و معروفیت امریکا باینکه همیشه طرفدار ملل ضعیف بوده و با استعمار مخالفت میکرد و از همه مهم تر خدمات فرهنگی و بهداشتی

مبلغین مذهبی بتدریج محبوبیت بسیاری برای امریکائیان در ایران ایجاد نمود . هنگام نهضت مشروطه جراید امریکا استقبال شایانی از نهضت مذکور کردند و یکی از امریکائیان بنام باسکرویل<sup>۴</sup> که دبیر مدرسه امریکائی تبریز بود بمشروطه خواهان آن شهر پیوست و در صف مجاهدین مشروطه خواه جنگید تا کشته شده و این فداکاری تأثر عمیقی در افکار عموم ایرانیان باقی گذاشت .

پس از برقراری حکومت مشروطه او ایای وقت بفرکر این فتادند که مستشارانی از کشورهای بیطرف در امور ایران استخدام نموده و ادارات دولتی را بطرز جدید معمول در ممالک اروپا تشکیل داده و اصلاحاتی در آنها بنمایند . این بود که عده ای افسران سواره برای تشکیل ژاندارمری و اصلاح شهربانی استخدام کرده و از دولت امریکا هم تقاضا کردند که عده ای مستشار آزموده برای اصلاح مالیه ایران اعزام دارد . دولت امریکا یکی از اعضای خزانه داری خود را بنام مورگان شوستر<sup>۵</sup> معرفی نمود که ریاست هیئت مستشاران امریکائی را داشته باشد و ضمناً بدولت ایران اطلاع داد که هیئت مزبور مستخدم دولت ایران بوده و دولت امریکا بهیچوجه در کارهای آنها دخالت نخواهد کرد . شوستر بمیت چند نفر دیگر در ماه مه ۱۹۱۱ (خرداد ۱۲۹۰ شمسی) بتهران وارد و شروع بکار نمود

S.G.W.Benjamin (۳)

Carroll Spence (۱)

(۴) پسر هفتم میرزا آقاخان نوری ملقب باعتماد الدوله که پس از امیر کبیر صدر اعظم ایران بود .  
صدرالسلطنه پس از مراجعت از مأموریت امریکا معروف به حاجی واشنگتن شده بود .

H.C.Baskerville (۴)

(۵) برای شرح این واقعه رجوع شود بتاریخ مشروطه ایران

W. Morgan Shuster (۶)

تألیف کسروی ( چاپ سوم ) صفحه ۸۹۶-۸۹۱

ولی متأسفانه مواجهه با مخالفت‌هایی شد که کار او را مختل ساخت. در ابتدای امر بعضی از مترجمین و مؤدیان مالیات مخالفت را با او آغاز کردند و سپس دولتین روس و انگلیس اصلاحات او را مخالف منافع خود دانسته و با اولتیماتومی که دولت تزاری روس داد ایران را مجبور کردند که بخدمت او خاتمه دهد. شوستر و همکارانش پس از هشت ماه خدمت صادقانه ایران را ترک گفتند و چندی بعد شوستر کتابی بنام «اختناق ایران»<sup>۱</sup> منتشر نمود که شرح کاملی از اوضاع سیاسی آن روز ایران است. این کتاب بفارسی ترجمه شده و برای کسانی که بخواهند از اوضاع آن وقت و ماهیت کسانی که بمردم حکومت میکردند مطلع گردند مجموعه گرانبهایی میباشد. خدمات شوستر و همکارانش و فشاری که خارجی‌ان برای خاتمه دادن بخدمت او وارد ساختند و مقاومت دلیرانه‌ای که نمایندگان دوره دوم تقنینیه مجلس شورای ملی ظاهر ساختند و از مستشاران مالی امریکائی قویاً پشتیبانی کردند بایکدیگر توأم شده و محبوبیت بی نظیری برای امریکائیان بین مردم ایجاد کرد.

پس از عقد قرارداد ۱۹۱۹ (۱۲۹۸ شمسی) معروف بقرارداد ونوق الدوله که از طرف انگلیسها بایران تحمیل شده بود دولت امریکا علناً مخالفت خود را با قرارداد مزبور اعلام داشت و این اقدام بر محبوبیت امریکائیان بسی افزود. پس از جنگ اول جهانی قضیه اعطای امتیاز نفت شمال بمیان آمد که شرح مفصل آن در فصل دیگر<sup>۲</sup> ازین کتاب ذکر شده است.

در سال ۱۹۲۲ (۱۳۰۱ شمسی) دولت ایران برای بار دوم از دولت امریکا تقاضا کرد که یک میسیون مالی بایران اعزام دارد. این میسیون بریاست دکتر میلیسپو<sup>۳</sup> بایران آمد و در مدت پنج سال توقف خود در ایران خدمات مهمی انجام داد. دکتر میلیسپو قبل از آمدنش بایران مستشار اقتصادی وزارت خارجه امریکا بود و توفیق او در ایران بیشتر بواسطه حسن توجه عامه به میسیون او و مساعدتهایی بود که دولت وقت با او میکرد و همینکه کنتراست او تمام شد و دولت خواست آنرا تجدید نماید و از اختیارات او بکاهد موافقتی بین او و دولت حاصل نشد و میسیون مزبور از ایران رفت.

در فاصله بین دو جنگ سیاست بیطرفی دولت امریکان نسبت بامور ایران و هواخواهی آندولت از سیاست «درگشوده» هم آهنگ با سیاست ایران بود و محبوبیت امریکائیان در ایران پابرجا و مستقر باقی ماند. یک امتیازی هم برای استخراج نفت بشرکت «امیرانین امریکائی» داده شد که شرح آن در فصل هشتم آمده است.

هنگامی که ارتش روس و انگلیس بایران هجوم آوردند انتظار عموم ایرانیان از امریکا که متحد و متفق با روس و انگلیس شده بود این بود که ازین کار ممانعت کرده باشد ولی بعد معلوم گشت که سیزده روز قبل ازین تهاجم چرچیل نخست وزیر انگلستان ببا رئیس جمهور امریکا ملاقات کرده و با اطلاع او بچنین کاری مبادرت کرده است. جنگ دوم جهانی پای ارتش امریکا را هم بایران باز کرد و ارتش مزبور بدون اجازه و بدون عقد پیمانی بایران آمد و تا اندازه‌ای از محبوبیت چندین ساله امریکائیان کاست. معیناً دولت ایران بقصد استفاده از موقعیت درصدد برآمد که بوسیله توسعه نفوذ



امریکا نیروی سومی در مقابل سیاستهای روس و انگلیس ایجاد نماید و در سال ۱۳۲۱ شمسی از دولت امریکا تقاضا کرد که چند میسیون مختلف برای اصلاح امور اداری بایران اعزام دارد. دولت امریکا این تقاضا را پذیرفت و یک میسیون بریاست کلنل شوراتز کوف برای ژاندارمری و میسیون دیگری برای اصلاح امور شهربانی و چند نفر مستشار برای بهداری و آبیاری و یک میسیون مالی هم بریاست دکتر میلسپو برای تنظیم امور مالی بایران اعزام داشت. دکتر میلسپو تقاضای اختیارات جامعی کرد تا بتواند باصلاح مالیه پردازد و چون در آن موقع اولیای امور و نمایندگان مجلس میل داشتند که رضایت خاطر متفقین را تأمین نمایند اختیارات وسیعی را که دکتر میلسپو خواسته بود تصویب و تفویض باو کردند ولی بمجرد اینکه او خواست وضع مالیاتی را تعدیل نموده و تحمیل بیشتری بطبقات متمکن نماید و تا اندازه ای جلو اجتهافات طبقه حاکمه را بگیرد با مخالفت شدید آنها مواجه گشت و عوامل مختلفی با او مخالفت کردند که نتوانست در کار خود توفیقی حاصل نماید و بالاخره پس از مدت کمی به کثرت او خاتمه دادند و رفت. قویترین عاملی که مانع توفیق میسیون مالی مزبور شد همان طبقه حاکمه بود که با هرگونه اصلاحاتی مخالف بود. دومین عامل معدودی از ایرانیان متجدد بودند که از روی کمال حسن نیت مخالف این بودند که مستشاران خارجی اختیارات زیادی در امور مالی ایران داشته باشند و سومین عامل شورویها بودند که با حضور مستشاران امریکایی در ایران مخالف بوده و بدستکاری حزب توده با میسیون دکتر میلسپو مخالفت کردند.

موقعیکه پیشوایان متفقین در آذرماه ۱۳۲۲ در تهران اجتماع کرده و کنفرانس معروف تهرانرا تشکیل دادند اعلامیه ای راجع بایران امضا شد که اولاً هر سه دولت حفظ استقلال و حاکمیت و تمامیت ارضی ایران را تعهد کردند و ثانیاً تصدیق نمودند که این جنگ مشکلات اقتصادی خاصی برای ایران فراهم کرده است و ثالثاً تعهد کردند که در حین جنگ کمکهای اقتصادی بایران نموده و پس از جنگ هم در رفع مشکلات اقتصادی ایران مساعدت نمایند. این اعلامیه که بامضای چرچیل و استالین و روزولت منتشر شد امید بسیاری برای ایرانیان ایجاد کرد که اقلاً خساراتی که بایران وارد شده بود جبران خواهد کرد.

پس از خاتمه جنگ ارتش امریکا از ایران خارج شد و مساعدتهای گرانبهای امریکا در خارج کردن ارتش سرخ موجب تقدیر و تحسین ایرانیان واقع گردید ولی تقاضاهای مکرر ایران برای کمک و مساعدت مالی امریکا تا مدتها بعد به نتیجه ای نرسید. تقاضاهای مزبور ناشی از خسارات هنگفتی بود که موقع جنگ و هنگام تهاجم و توقف ارتشهای خارجی بایران وارد آمده بود و دولت ایران باستناد اعلامیه تهران و مواعید متفقین در صدد بود که خسارات مزبور جبران گردد. پس از جنگ، انگلستان خود را محتاج به کمک امریکا میدانست و روسیه شوروی هم کلیه منابع خود را وقف ترمیم وضع اقتصادی خود کرده بود ولی بعکس امریکا در پایان جنگ ثروتمندترین

کشورهای جهان بشمار میرفت و مساعدتهای بسیاری به متفقین وحتی باآلمان وژاپون و ایتالیا که با آن جنگیده بودند می کرد. از روی حق وانصاف مردم ایران متوقع بودند که امریکای غنی و ثروتمند با برنامه عمران که بنام برنامه هفتساله ایران طرح شده بود مساعدت کند و کوشش بسیار شد که امریکا را درین باره علاقمند سازند. داستان برنامه مزبور و تقاضای کمک از امریکا هم بقرار زیر بود .

درسال ۱۳۲۵ هیئت وزیران تصویب نمود برای رسیدگی به برنامههای تنظیمی از طرف وزارتخانه ها هیئتی باسم هیئت عالی برنامه تشکیل گردد تا برنامه ای برای اصلاحات اجتماعی و اقتصادی ایران تنظیم نماید . هیئت مزبور برنامه هفت ساله ای تنظیم کرد که مجموع هزینه آن بالغ بر ۱۸۴۰ میلیون دلار بود ولی پس از مطالعاتی که شد باین نتیجه رسیدند که توانائی مالی کشور برای اجرای نقشه وسیعی که اصلاحات اجتماعی و اقتصادی را دربر داشته باشد غیر کافی است لذا دولت ب فکر این افتاد که قسمتی از هزینه برنامه را از راه گرفتن وام از بانک بین المللی تأمین نماید. در سوم آبان ۱۳۲۵ سفارت ایران در واشنگتن بیانک مزبور مراجعه و تقاضا کرد ۲۵۰ میلیون دلار بدولت ایران وام بدهد و پس از چندروز بانک جواب داد که برای مذاکرات مقدماتی حاضر است ولی باید قبلاً بدانند که ( الف ) وام مورد تقاضا برای چه منظور است ( ب ) نوع و هزینه تقریبی عملیاتی که قرار است انجام بگیرد چیست ( ج ) چه مبلغ از هزینه بیول ایران وجه مبلغی بارز باید مصرف شود ( د ) برنامه مصرف سالیانه چیست ( ه ) و استهلاك وام دریافتی در چه مدتی مقدور خواهد بود ؟

دولت که پاسخ پرسشهای فوق را حاضر نداشت در آذر ۱۳۲۵ با شرکت مورسین نودسن<sup>۱</sup> امریکائی قراردادی منعقد کرد که شرکت مزبور عده ای متخصص و مهندس با ایران اعزام و پروژه های دولت را مطالعه کرده و گزارش جامعی تهیه نماید. هیئت مهندسین شرکت مذکور پس از چندماه توقف در ایران و استفاده از آمار و اطلاعات موجود گزارش خود را در مرداد ۱۳۲۶ تقدیم دولت نمود که بموجب آن هزینه عملی ساختن کلیه پروژه ها و طرحهایی که صورت داده شده بود ۱۲۵۰ میلیون دلار میشود ضمناً تذکر داد که برنامه های سبکتری را با ۵۰۰ میلیون و ۲۵۰ میلیون دلار می توان انجام داد .

پس از وصول گزارش فوق دولت در ارقام برنامه تجدید نظر کرد و هزینه کمتری که درخور توانائی مالی دولت باشد برای اولین برنامه هفت ساله در نظر گرفت که جمع آن ۲۱۰۰۰ میلیون ریال ( برابر ۶۵۰ میلیون دلار) بود و لایحه ای برای تصویب برنامه مزبور تقدیم مجلس شورای ملی کرد که در تاریخ ۲۶ بهمن ۱۳۲۷ بتصویب رسید. ضمناً دولت برای اینکه از نظریات و ملاحظات کلی متخصصین در باره برنامه عمران مطلع شود و متخصصین مزبور کسانی باشند که مطالعات آنها مورد قبول اولیای بانک بین المللی باشد قراردادی با شرکت مشاورین ماوراء بحار<sup>۲</sup> امریکائی منعقد نمود

که بموجب آن شرکت مزبور تعهد نمود مطالعاتی کرده و گزارش جامعی بدولت تقدیم دارد. شرکت مزبور پس از مدتی گزارش خود را در پنج جلد کتاب قطون تسلیم دولت کرد و دولت امیدوار بود که گزارش مزبور کمکی خواهد کرد که بانك بین المللی يك وام ۲۵۰ ملیون دولاری بدولت بدهد.

چون قسمت عمده سرمایه بانك بین المللی را دولت امریکا پرداخته و نظریات آن دولت در امور بانك تا حد زیادی رعایت میشود دولت ایران از ابتدای طرح نقشه برنامه متوقع بود که دولت امریکا توصیه لازم را بیانك نموده و وامی را که تقاضا شده بود تأمین نماید. متأسفانه این توقع عملی نگردید و هر دفعه بانك متوسل به عذرهایی شد که بالمآل موجب رنجش دولت ایران گردید. استخدام شرکت های امریکائی موریسن - نودسن و شرکت مشاورین ماوراء بحار برای تهیه گزارش های مزبور همه برای این بود که رضایت بانك جلب شود ولی بانك از پرداخت وام خودداری کرد. در آن ایام شهرت داشت که دولت امریکا و بانك مدعی بودند که دولت ایران با درآمد نفت خود می تواند هزینه برنامه را تأمین کند و لذا پرداخت وامی بآن موجه نیست. جرائد امریکا هم بکرات تذکر میدادند که دولت انگلستان بواسطه عواید سرشاری که از نفت ایران میبرد برای کمک بایران شایسته ترین مقام میباشد و توصیه میکردند که شرکت نفت در میزان حق السهم دولت تجدید نظر کرده و مبلغ زیادتری بدولت ایران بپردازد تا رفع احتیاج آن شده و محتاج بگرفتن وام از بانك بین المللی نباشد.

در تیر ۱۳۲۶ دولت امریکا اعتباری بمبلغ ۲۵ ملیون دلار برای دولت ایران باز کرد که بتواند مقداری اسلحه و مهمات از امریکا خریداری نماید و در تاریخ ۲۷ بهمن همانسال مجلس شورای ملی قانونی تصویب کرد که از نظر تکمیل وسائل مخابرات و ارتباط و بهداشت و ساز و برگ و اسلحه و مهمات مورد نیاز نیروهای زمینی و هوایی ارتش و ژاندارمری و شهربانی و وسائل مزبور را در حدود مبلغی که از ده ملیون دلار تجاوز نماید از ممالک متحده امریکا خریداری نماید و بهای آنرا در طی مدتی که کمتر از دوازده سال نباشد با سود سالیانه از قرار  $2\frac{3}{8}$  درصد با قسط متساوی بپردازد و قرار پرداخت هزینه حمل و نقل و باربندی و بجهت و سایر مصارف مربوط به لوازم خریداری را بهمان ترتیب و اقساط که نسبت بپرداخت اصل مبلغ مقرر است بدهد. بعدها معلوم گشت که هزینه حمل و نقل و باربندی و غیره در حدود شانزده ملیون دلار بوده و اجناس مزبور پس از دو سال تحویل دولت گردید.

در مهر ۱۳۲۶ قراردادی بین دولتین ایران و امریکا برای اعزام يك ميسيون نظامی امریکائی بایران منعقد گشت که متن آنرا دولت امریکا دولت امریکا در تاریخ ۳۰ آذر ۱۳۲۶ بدییرخانه ملل متحد تسلیم نمود. قرارداد مزبور در آخرا سال ۱۳۲۷ منقضی میشد ولی هر سال قابل تجدید بود و ضمناً مقرر میشد که تا قرارداد مزبور بقوت خود باقی است ایران مسائل نظامی خود را بامتخصصین نظامی کشورهای دیگر بدون جلب رضایت امریکا در میان نگذارد و با آنها مشورت نماید. قرارداد مزبور موجب اعتراض دولت شوروی واقع گردید و ادعا شد که بوسیله این قرارداد پایگاه های نظامی بامریکا و گذار

میگردد. در مجلس شورای ملی هم از دولت سؤال شد که مجوز قانونی برای عقد چنین قراردادی چه بوده است؟ نخست وزیر وقت جواب داد که در آبانماه ۱۳۲۲ بموجب قانونیکه بتصویب مجلس رسیده بدولت اختیار داده شده است که عده ای از افسران امریکائی را بمنظور اصلاح امور ارتش استخدام نماید و در صورت لزوم قرارداد استخدامی آنها را تجدید نماید. در کابینه سابق دولت لزوم تجدید قرارداد آنها را تشخیص داده و با اجازه قانون آنرا تجدید کرد. بنا برین اولین مساعدتی که امریکا پس از جنگ با ایران نمود همین کمک نظامی بود که در فوق گفته شد و عبارت بود از تحویل مقداری اسلحه و مهمات و اعزام عده ای مستشار امریکائی. در آن ایام مردم ایران از این کمک مختصری که شده بود شکایت داشتند و میگفتند که کمکهای نظامی امریکا باید خیلی بیشتر و بطور رایگان باشد و این شکایات و اعتراضات طوری درجراید ایران منتشر گردید که انعکاس آن در جراید خارجی نیز بوقوع پیوست چنانکه روزنامه گلاسکوهرالد مورخه ۲۶ اسفند ۱۳۲۶ عقیده عمومی ایرانیان را بشرح زیر بیان کرده بود :-

« اگر دولت امریکا میخواهد ایران را مانند یونان و ترکیه تقویت نماید و اگر کنگره امریکا تصور میکند که ایران در جنگ آینده اولین میدان مبارزه خواهد بود پس امریکا باید احتیاجات ارتش ایران را بطور رایگان تأمین نماید. امریکا باید يك وام عمده ای با شرایط بسیار مناسب بدهد که بمصرف عمران و آبادی ایران برسد. ایرانیان میل ندارند که کشورشان میدان جنگ و مبارزه بین دول بزرگ بشود و عقیده دارند که لااقل هزینه تجهیز ارتش ایران نباید از آنها مطالبه گردد. »

در طی سال ۱۳۲۷ مذاکرات دولت با شرکت نفت ادامه داشت و صحبت قرارداد الحاقی در میان بود و بنا برین اقدام مجددی برای جلب مساعدت امریکا صورت نگرفت. در تاریخ ۲۰ ژانویه ۱۹۴۹ (۳۰ دیماه ۱۳۲۷) ترومن رئیس جمهور امریکا نطقی ایراد و اعلام کرد که چهارمین رکن مهم سیاست خارجی امریکا در آینده عبارت از این خواهد بود که بکشور هائی که از لحاظ اقتصادی عقب هستند کمکهای فنی و اقتصادی بنماید و بعدها اینگونه کمکها بنام «اصل چهارم» معروف گشت. صدور این اعلامیه موجب شد که اولیای امور ایران امیدواری زیادتری به کمکهای امریکا پیدا کنند.

در ماه آبان ۱۳۲۸ شاهنشاه ایران بموجب دعوت رئیس جمهور امریکا مسافرت کوتاهی بامریکا کردند و در پایان این مسافرت بیانیه مشترکی صادر شد که ضمن آن چنین گفته شده بود :-

« از آنجا که اعلیحضرت همایون شاهنشاه ایران معتقدند و حضرت رئیس جمهور نیز با نظر ملوکانه موافقت دارند که توانائی هر کشوری برای حفظ استقلال خویش بستگی باوضع اقتصادی سال-م و مقرون برفاه دارد بهمین علت دولت ایران برطبق تملیحات اعلیحضرت همایون شاهنشاه در سال ۱۹۴۶ اقداماتی بمنظور تهیه برنامه هفت ساله برای پیشرفت اوضاع اقتصادی و اجتماعی کشور بعمل آورد و اینک برنامه مزبور که بصورت قانون درآمده با تمام وسایلی که دولت در دست دارد بمورد اجرا گذارده

شده است. حضرت رئیس-جمهور امریکا با اهمیت این برنامه در پیشرفت اوضاع اقتصادی ایران توجه دارند و علیهذا دولت امریکا درخواستهای دولت ایران را از بانک بین‌المللی ترمیم و توسعه برای اخذ وامهای موجه اقتصادی تأیید و پشتیبانی خواهد نمود. بعلاوه بشرط اقدام مساعدکنگره در مورد اصل چهار ترومن دولت امریکا حاضر است که بموجب مقررات اصل مزبور توسعه اقتصادیات ایران را تسهیل نموده و هر گونه کمک فنی مشورتی که در اصل چهار مقرر است مبذول دارد و نیز دولت امریکا مخصوصاً متوجه است باینکه بکار افتادن دائم‌التزاید سرمایه های خصوصی امریکائی در اقتصاد ایران مطلوب میباشد و دولت ایران تدابیری را که برای تشویق بکار انداختن اینگونه سرمایه ها باید اتخاذ شود مورد مطالعه قرار خواهد داد. از آنجا که سیاست کشورهای متحد امریکا اینست که در هر موردی که کمک وی ممکن است مؤثر واقع شود ملل آزاد جهان را در هر کجا که هستند در حفظ آزادی خود مساعدت نماید در نتیجه اجازه اخیر کنگره و برای اجابت تقاضای دولت ایران دولت امریکا همواره حاضر است که بعضی کمکهای نظامی را که برای ایران ضروری باشد مبذول دارد تا بدانوسیله ملت ایران که هم خود را وقف اجرای مقاصد و اصول منشور ملل متحد نموده بتواند تدابیر مؤثری برای دفاع از خود و بمنظور پشتیبانی از اصول و مقاصد مزبور اتخاذ نماید. و نیز کشورهای متحد امریکا احتیاجات دفاعی ایران را که مربوط بمساعدتهای خارجی بیشتری میشود و ممکن است مورد توجه دولت امریکا قرار گیرد کماکان در نظر خواهد داشت. <

پس از مسافرت شاهنشاه و صدور بیانیه مشترک امید میرفت که دولت امریکا مساعدت های نظامی و اقتصادی خود را بایران شروع کند ولی باز جرائد امریکا خبر هسانی منتشر می کردند که چندان امید بخش نبود و چند نمونه آن در زیر نقل شده است :

مجله فورتن<sup>۱</sup> درباره وضع آن ایام در شماره فروردین ۱۳۳۰ نوشته بود :  
سفیر کبیر امریکا جان وایلی<sup>۲</sup> بدولت ایران صریحاً گفته بود که مساعدت امریکا بایران در صورتی عملی خواهد شد که اصلاحاتی در دستگاه دولت انجام گیرد و نقشه اساسی طرح شود که بتوان امیدوار بود کشور ایران در راه تحصیل سطح زندگی بهتری برای مردم قدم بر میدارد .

و روزنامه نیویورک تایمز بتاريخ ۲۴ بهمن ۱۳۲۸ از قول خبرنگار خود در تهران نوشته بود : علائم و آثار مشخصی حاکی از این است که وزارت خارجه امریکا ایران را با چین کومینتانگ مقایسه مینماید و اصطلاح « بول دور ریختن » اطلاق بمساعدتهائی میشود که امریکا میخواهد بایران بنماید .

در خرداد ۱۳۲۹ قراردادی بین دولتین ایران و امریکا منعقد گردید که بموجب آن بین ده الی پانزده میلیون دلار اسلحه و مهمات بایران تحویل داده میشود. در تاریخ ۲۶ مهر ۱۳۲۹ دولت امریکا پانصد هزار دلار از بودجه اصل چهار خود بایران تخصیص داد و در آبان همان سال بانک صادرات و واردات امریکا اعلام داشت که حاضر است تحت شرایطی بیست و پنج میلیون دلار بایران وام دهد .

قضیه کمک امریکا بایران در کنفرانسهای نمایندگان سیاسی امریکا که در آذر ۱۳۲۸ در قاهره و در فروردین ۱۳۲۹ در استانبول منعقد گردید مطرح مذاکره واقع گردید و وزارت خارجه امریکا با ولیای دولت ایران تذکر داد که کمک امریکا مشروط برین است که دولتی در تهران روی کار آید که متعهد باصلاح امور دستگاه دولتی باشد. در پنجم تیرماه ۱۳۲۹ دولت سپهبد رزم آرا تشکیل شد و معروف گشت که سفیر کبیر امریکا بنام گریدی<sup>۱</sup> گفته بوده است تاچنین دولتی تشکیل نشود او بایران نخواهد آمد.

چنانکه میدانیم دکتر مصدق وجبیه ملی بادولت رزم آرا سخت مخالفت کرده و آنرا يك دولت دیکتاتوری مینامیدند و در مدت زمامداری دولت رزم آرا اتفاق فوق العاده ای در روابط بین ایران و امریکارخ نداد و حال بدین منوال بود تا آنکه قانون ملی شدن نفت بتصویب مجلسین رسید و دولت دکتر مصدق زمام امور را بدست گرفت. در ضمن مطالب فصل بعد اشاراتی بروابط بین ایران و امریکا شده است که در واقع دنباله قسمت فوق خواهد بود و اینک میپردازیم بعلاقه امریکائیان بنفت ایران.

در فصل هشتم که در باب نفت شمال بحث شد و در فصل نهم که کشمکش بر سر نفت ایران بتفصیل بیان گردید شمه ای از علائق امریکائیان بنفت ایران ذکر شده و اینک به بقیه این موضوع میپردازیم.

چنانکه در فصول دیگر این کتاب گفته شد<sup>۲</sup> در موقع جنگ دوم جهانی شرکتهای نفت امریکا تبلیغات زیادی راجع به کم شدن ذخایر نفت امریکا کرده و از دولت خود تقاضا داشتند اقدامی بنماید تا امریکا سهم بیشتری در نفت خاورمیانه بدست آورد. اقدامات مزبور مآلاً به نتیجه مطلوب رسید چنانکه از ارقام زیر مشهود است:

سال سهم امریکادر نفت سهم انگلیس وهلانند سهم کشورهای دیگر در خاورمیانه در نفت خاورمیانه نفت خاورمیانه

|      |                       |                       |                 |
|------|-----------------------|-----------------------|-----------------|
| ۱۹۳۹ | $\frac{15}{100}$ درصد | $\frac{78}{100}$ درصد | ۶ درصد          |
| ۱۹۴۶ | $\frac{30}{100}$      | $\frac{65}{100}$      | $\frac{1}{4}$ < |
| ۱۹۵۰ | $\frac{44}{100}$      | $\frac{53}{100}$      | ۲ <             |
| ۱۹۵۳ | $\frac{60}{100}$      | $\frac{31}{100}$      | $\frac{1}{8}$ < |

جدیدت امریکائیان برای تحصیل سهم بیشتری در نفت خاورمیانه تنها محدود باین نبود که امتیازات جدیدی بدست آورند بلکه متوجه این بود که از امتیازات موجود هم سهم عمده ای بآنها اختصاص داده شود. در سال ۱۹۴۳ که مستر جیمز برنز<sup>۳</sup> رئیس اداره تجهیزات جنگی دولت امریکا بود<sup>۴</sup> گزارشی بر رئیس جمهور داد که ترجمه عین آن بقرار زیر است:

### نامهٔ برنز بر رئیس‌جمهور بتاريخ پانزدهم اکتوبر ۱۹۴۳

« مذاکرات جدی و شدیدی باید با انگلیسها بشود که يك سوم معادن نفت ایران که اکنون تماش در دست آنها میباشد با امریکا واگذار گردد. این واگذاری در مقابل مقادیر نفتی خواهد بود که تحت عنوان « وام و اجاره » در طی جنگ از طرف ما تحویل شده و همچنین در ازای ساختن لولهٔ نفتی خواهد بود که از معادن نفت ایران به بندر حیفا ساخته خواهد شد و خرج آن تقریباً در حدود دوست میلیون دلار خواهد بود. این خط لوله برای بهره‌برداری کامل از معادن نفت ایران لازم است. »

نامهٔ فوق که توصیه‌ای برای سهام شدن امریکا در نفت ایران بود و تبلیغات دامنه‌دار شرکت‌های بزرگ نفت امریکا برای تحصیل سهم بیشتری از نفت خاورمیانه نگرانیه‌های بسیاری برای دولت انگلستان و شرکت نفت ایران و انگلیس ایجاد کرد. شرکت‌های نفت امریکا مدعی شدند که فقط هشت درصد از کل مصرف نفت دول متفق در جنگ از منابعی که تحت کنترل انگلستان است تحصیل میشود در صورتیکه هشتاد درصد مصرف دول مزبور را امریکا از منابع خود تأمین مینماید لذا فشار زیادی بدولت خود وارد آوردند که جبران این کار را بوسیلهٔ تحصیل سهم بیشتری از امتیازات نفت خاورمیانه بنماید. دولت امریکا بملاحظات سیاسی میل نداشت که در موقع جنگ اختلافاتی بین متفقین بر سر نفت ایجاد شود و برای خاموش کردن تبلیغات و اعتراضات شرکت‌های نفت که قدرت و نفوذ فوق‌العاده‌ای در دستگاه دولت مزبور داشته و دارند عنوان کرد که خود وارد کار نفت خواهد شد. شرکت‌های نفت امریکا با این رویه سخت مخالفت کرده و میل نداشتند که دولت در امور بازرگانی دخالت نماید و رقیبی برای آنها بشود لذا سعی نمودند که قضیه را بین خود و شرکت نفت ایران و انگلیس بهر نحوی که مقتضی باشد حل نمایند. شرکت مزبور هم بتوصیه و صلاحدید دولت انگلستان مصلحت خود را درین تشخیص داد که بهر نحوی هست وسایل ترضیهٔ خاطر شرکت‌های بزرگ نفت امریکا را فراهم سازد. این بود که در سال ۱۹۴۷ (۱۳۲۶ شمسی) شرکت مزبور قرارداد هائی با شرکت های نفت امریکایی منعقد کرد و آنهارا در محصول نفت ایران و کویت (نسبت بسهمیهٔ خود از کویت) شریک ساخت و بابت و بست هائی که شد بین اعضای کارتل بزرگ نفت توافق هائی حاصل گردید. ۴

بعد از عقد قراردادهای مزبور روزنامهٔ تایمز لندن در تاریخ ۸ بهمن ۱۳۲۶ چنین نوشت: « قرارداد اخیری که بین شرکت نفت ایران و انگلیس و شرکت‌های بزرگ نفت امریکا منعقد شده است عنوان يك قرارداد بازرگانی را دارد ولی معنأ واجد اهمیت سیاسی و اقتصادی و نظامی هست زیرا عامل مؤثری در استواری وضع خاورمیانه خواهد بود. علاقمندی روزافزون امریکا بخاورمیانه نقش مهمی را در سیاست بین‌المللی خواهد داشت و ترقی و پیشرفت اقتصادی نواحی نفت‌خیز خاورمیانه موجب ایجاد روابط سیاسی دوستانه‌ای

(۱) این نامه جزو اسناد رسمی دولت امریکا باطلاع عموم رسیده است

(۲) رجوع شود به صفحه های ۳۵۸ و ۳۵۹.

(۳) رجوع شود به بخش نهم از فصل دوم.

خواهد شد که اهمیت آنرا نباید از نظر دور داشت. مطالبی که در بعضی از جراید فرانسه منتشر شده و حاکی ازین است که قرارداد مزبور نشانه يك رقابت جدیدی بین روسیه از یکطرف و دسته آمریکا و انگلیس از طرف دیگر میباشد و جوابی است به مساعی شورویها در تحصیل امتیاز نفت شمال ایران موجه نیست زیرا قرارداد اخیر مبنی بر تحصیل امتیاز جدیدی نبوده بلکه فقط طرز بهتری است برای بهره برداری از امتیازات موجود.

پس از توافق مذکور فوق شرکت نفت ایران و انگلیس تاحدی اطمینان یافت که شرکت های بزرگ نفت آمریکا که عضو کارتل میباشد دیگر تجاوزی بآن نخواهند کرد ولی غافل ازین بود که شرکت های دیگر آمریکا که معروف به «شرکت های مستقل» هستند سهم و حصه ای ازین خوان پر برکت خاور میانه میخواستند و در جستجوی فرصت بودند که بر علیه کارتل اقداماتی بنمایند تا بمقصود نائل گردند. چنانکه در فصول پیش گفته شد قانونی در آمریکا هست بنام قانون ضد «تروست» که حربه ای برای شرکت های کوچکتر در مقابل شرکت های بزرگتر قرار گرفته است و هر وقت شرکت های بزرگ با شرکت های مشابه خارجی زد و بندی بنمایند و کارتل یا انحصاری در خارج ایجاد نمایند شرکت های کوچکتر متوسل بقانون مزبور شده و از دولت تقاضا مینمایند که انحصار را درهم شکنند. موقعی که شرکت های آمریکایی با شرکت نفت ایران و انگلیس قرارداد مذکور را بستند و در محصول ایران و کویت سهم گشتند شرکت های کوچک قانون مذکور فوق را عنوان کرده و فریاد و فغانی راه انداختند که تمام نفت خاور میانه با انحصار چند شرکت بزرگ درآمده و دولت باید قانون ضد «تروست» را اجرا نماید و تهدید کردند که اگر سهمی برای آنها در نفت خاور میانه منظور نگردد از هیچ اقدامی مضایقه نخواهند کرد. برای ساکت کردن «شرکت های مستقل» اعضای کارتل اظهار داشتند که در منطقه بی طرف بین کویت و عربستان سعودی نفت موجود و امتیازی هم برای آن تا کنون داده نشده است و اعضای کارتل حاضرند که وارد رقابت نشده و اشکالی هم برای تحصیل امتیاز از طرف «شرکت های مستقل» فراهم نسازند. این بود که در سال ۱۳۲۷ گروهی از «شرکت های مستقل» وعده ای از سرمایه داران علاقمند بنفت که عده آنها به دهه میرسید «شرکت نفت مستقل آمریکا» را تشکیل داده و امتیاز نفت را در نصف منطقه بیطرف که متعلق بشیخ کویت بود بدست آوردند. علاوه برین شرکت نفت عربستان سعودی هم که حق تقدیمی برای نصف دیگر منطقه بیطرف (که متعلق بعربستان سعودی بود) داشت حاضر شد که از آن صرف نظر نماید و راه را برای «شرکت های مستقل» باز کند. در ۱۳۲۸ گروه دیگری از سرمایه داران آمریکایی شرکتی بنام «شرکت پاسیفیک غربی» تشکیل داده و امتیاز نصف دیگر را از عربستان سعودی گرفتند و باین ترتیب تاحدی رضایت «شرکت های مستقل» آمریکایی هم جلب گردید.

منابع نفت خاور میانه تحولی هم در امور سیاسی این ناحیه ایجاد کرد که ذکر آن لازم است. در پایان جنگ انگلیسها اولین کسانی بودند که ضعف خود را در اثر جنگ درک کردند و کاملاً متوجه شدند که سیادت سابق آنها در خاور میانه بدون کمک و یاری کشور دیگری برقرار نخواهد ماند. تحت فشارهای گوناگون استقلال هندوستان و پاکستان



وسیلان و برمه را شناختند و لذا منافع اقتصادی آنها در خاور میانه محدود بنفت گردید لکن دریافته بودند که همین نفت را هم بدون یاری و کمک دیگران نمی‌توانند حفظ نمایند. این بود که سیاستمداران دوران‌دیش انگلستان برین عقیده شدند که باید شریک و سهمی در خاور میانه پیدا کرد که منافع مشترکی با آنها داشته باشد و در مقابل احساسات ملی و مترقی کشورهای خاور میانه که خواهان قطع آثار شوم استعمار و استثمار بودند ایستادگی نماید و در قبال نفوذ روزافزون و نیرومند روسیه شوروی که هوای دخالت در امور خاور میانه را بر سر دارد مقاومت کند. این بود که درهای سیاست را گشوده و آمریکا را دعوت کردند که با آنها اشتراک مساعی نموده و درین منطقه جهان همکاری نماید. و چون آمریکا هم سرمایه‌های هنگفتی در کار نفت خاور میانه بکار انداخته بود و علاقه مفراطی بجلوگیری از بسط نفوذ کومونیزم داشت این دعوت را قبول نموده و از جنگ گذشته به بعد عامل بسیار مؤثری در سیاست های خاور میانه گشته است.

در تاریخ ششم مارس ۱۹۴۶ (پانزدهم اسفند ۱۳۲۴) چرچیل نطق مهم تاریخی خود را در شهر فولتن<sup>۱</sup> آمریکا ایراد نمود که تأثیر بسیاری در سرتاسر جهان و بخصوص آمریکا داشت و چنانکه بعدها معروف گشت موجب تغییر کلی سیاست جهان و ایجاد جنگ سرد گردید. در آنوقت دیگر چرچیل نخست وزیر نبود و فقط سمت نمایندگی مجلس مبعوثان را داشت و مسافرتی با آمریکا کرده بود تا ملت آمریکا را درباره نیروی روزافزون روسیه شوروی آگاه ساخته و افکار عمومی آنکشور را بر علیه سیاست شوروی تجهیز نماید. موقعی که او باین سخنرانی مهم پرداخت رئیس جمهور و عده زیادی از سیاستمداران سرشناس آمریکا در مجلس سخنرانی حضور داشتند و تأثیر نطق او در ایجاد جنگ سرد و تصمیم قطعی آمریکا در مبارزه با کومونیزم در آسیا و اروپا بزودی مشهود گردید. چرچیل در سخنرانی خود اشاره ای بتقاضاهایی که روسیه شوروی از ایران و ترکیه داشت نموده و گفت که ملتین ایران و ترک اینک در حال اضطراب و نگرانی بسر میبرند و علاوه کرد که گرچه روسیه طالب جنگ نیست ولی میخواهد از میوه های جنگ بهره مند شده و عقاید کومونیستی را بدنیای تحمیل کند و نیروی خود را دائم توسعه میدهد. سپس از آمریکا دعوت کرد که با انگلستان در تمام نقاط جهان من جمله خاور میانه همکاری کرده و سیاست متحدی بر علیه تجاوزات روسیه شوروی اتخاذ نماید. یکی از نتایج نطق مزبور این بود که آمریکا از آنوقت به بعد فعالیت سیاسی خود را در خاور میانه زیاد کرد و متوجه شد که انگلستان به تنهایی قادر باین نیست که در مقابل تجاوزات احتمالی شورویها ایستادگی نماید.

بنابر آنچه در بالا ذکر شد، از لحاظ سیاست کلی که عبارت از مخالفت با ترویج و توسعه کومونیزم در خاور میانه و حفظ منابع نفت کشورهای مزبور باشد اختلاف نظری بین انگلستان و آمریکا موجود نبود. از حیث تقسیم منافع نفت هم بین اصحاب کارتل بزرگ نفت توافقی حاصل شده و «شرکتهای مستقل» آمریکا هم سهمی برده بودند پس

(۱) شهر Fulton در ایالت Missouri آمریکا واقع گشته است.

تضادی که در آن ایام گفته میشد بین سیاست و روش امریکا و انگلیس در ایران موجود بوده و سران جبهه ملی در گفته‌ها و نوشته‌های خود بآن استناد میکردند از کجا سرچشمه میگرفت؟ جادارد که مطالعات بیشتری درین باب بعمل آید تا شاید حقیقت امر آشکار گردد. در تاریخ ۹ دیماه ۱۳۲۹ قرارداد بین دولت عربستان سعودی و شرکت نفت امریکائی که در کشور سعودی با استخراج نفت میپرداخت منعقد گردید که بموجب آن کلیه عواید حاصل از نفت بین طرفین بطور مساوی تقسیم میشد. عقد این قرارداد تأثیر بسیاری در تمام کشورهای نفت خیز خاورمیانه داشت و چون در آن موقع دولت ایران با شرکت نفت بریتانیا (که همان شرکت نفت ایران و انگلیس باشد) در مذاکره بود که حق ایران را استیفا نماید اعلام عقد قرارداد مذکور فوق فرصتی بایرانیان داد که مقایسه‌ای بین قرارداد الحاقی که از طرف شرکت نفت بریتانیا پیشنهاد شده بود و قرارداد جدید با عربستان بنمایند و بالطبع نتیجه این مقایسه این بود که اصل تنصیف منافع سودمندتر است. برای بسیاری جای هیچ تردید نبود که اگر شرکت نفت بریتانیا در آن وقت همین اصل را قبول کرده بود وقایع بعدی رخ نمیداد و فقط تسامح و اهمال اولیای شرکت موجب گشت که افکار عامه ایران آزرده شده و بعملیات شدیدتری بپردازد.

از ۱۳۲۵ به بعد دولت ایران اصرار میورزید که دولت امریکا بیانگ بین المللی توصیه کند که ۲۵۰ میلیون دلار وام بایران بدهد و دولت امریکا در جواب میگفت که بانگ مزبور تا شرایط موجبی را موجود نه بیند باین کار مبادرت نخواهد کرد. نظر کلی وزارت خارجه امریکا درباره ایران این بود که دستگاه دولتی باید اصلاح شود و درآمد نفت اختصاص بسازمان برنامه و کارهای عمرانی داده شود و نیز معتقد بود که اگر درآمد نفت بطرز صحیحی خرج شود احتیاجات ضروری ایران رفع گردیده و دیگر احتیاجی بوام نیست. علاوه بر این دولت امریکا انتظار داشت که شرکت نفت بریتانیا تجدید نظری در روابط خود با ایران نموده و عایدات بیشتری را برای آن تأمین نماید تا از تقاضا برای وام مستغنی گردد. تا مذاکرات راجع بقرارداد الحاقی در جریان بود دولت امریکا بامید اینکه مذاکرات مزبور به نتیجه مطلوب خواهد رسید از هر گونه اقدامی برای تحصیل وام برای ایران خودداری نمود و بعد که به نتیجه نرسید و قرارداد جدید با دولت عربستان سعودی اعلام گردید بطرفین توصیه مینمود که قرارداد مزبور و اصل تنصیف عواید را سرمشق قرارداده و باهم کنار بیایند. تا اینجا نظر کلی و اصولی دولت امریکا موجه بنظر میرسید و شبهه‌ای هم نیست که روش دولت امریکا و شرکتهای بزرگ نفت آن کشور این نبود که ضربتی بشرکت نفت بریتانیا زده و آنرا از ایران برانند. لکن تسامح شرکت نفت موجب گشت که دولت امریکا برای چندی بانتقاد از آن شرکت بپردازد و انعکاس آن در جراید امریکا هم مشهود گشت. این خرده گیری و انتقاد از اوایل کابینه منصور شروع شد و در تمام مدت زمامداری سپهبد رزم آرا هم ادامه داشت. اظهارات مکرر گردیدی ۱ سفیر امریکا درین باب که شرکت نفت راه خطائی می‌رود و مصلحت در این است که تقاضاهای ملیون را انجام دهد گواهی برین مدعا است.

در آن ایام بعضی از جراید انگلیس بگوشه و کنایه مطالبی منتشر میکردند و میگفتند چند نفری پیدا شده اند که در کار نفت ایران اخلال میکنند و قصد این را دارند که روابط بین دولت ایران و شرکت نفت را تیره سازند و کار را بجای رسانند که امتیاز شرکت مزبور ملغی شده و با امریکاییان واگذار گردد. در بعضی از جراید امریکا هم نوشته میشد که اگر شرکت نفت حق عادلانه ای بایران نپردازد و ایران تصمیم باخراج شرکت مزبور بگیرد شرکت های امریکایی حاضر خواهند بود که نفت ایران را بدست گرفته و نصف منافع را بدولت ایران بپردازند. در ابتدای کار یعنی تا موقع ملی شدن نفت مندرجات جراید انگلیس و امریکا در باره نفت ایران صورت گله و شکایت از یکدیگر را داشت و غالب مطالب بشکل گوشه و کنایه بیان میشد ولی بعدها اختلافات مزبور آشکارتر گردید. در زیر اشخاص عمده ای را که بعضی از جراید انگلستان اسم برده و از اقدامات آنها در کار نفت دلخوش نبودند ذکر مینمائیم:

یکی از آنها که مقام رسمی در دولت امریکا داشت و از انتقاد شرکت نفت بریتانیا و رفتار آن نسبت بایران خودداری نمیکرد مستر مک گی<sup>۱</sup> بود. این شخص در سابق زمین شناس بوده و در خدمت چند شرکت نفت امریکایی ثروت بسیاری بدست آورده بود. در سال ۱۳۲۵ شش ماه بدون سابقه در وزارت خارجه امریکا وارد و بسمت معاونت منصوب گردید و کارهای خاورمیانه آن وزارتخانه را رسیدگی میکرد. تحت عنوان لزوم مساعدت با ایران مک گی بکرات اظهار داشته بود که قرارداد الحاقی کافی برای استیفای حق ایران نیست و باید اصل تنصیف منافع قبول گردد. بقرار معلوم این اظهارات در دستورهایی که سفیر امریکا در تهران داده میشد منعکس بود و هر وقت دولت ایران از دولت امریکا تقاضای مساعدتی مینمود جواب گفته میشد که اگر شرکت نفت حق کامل ایران را ادا نماید مساعدت مالی امریکا دیگر موردی پیدا نخواهد کرد. بعضی از جراید انگلیس مدعی بودند که مک گی عامل شرکت های نفت امریکا میباشد و بانفوذ آنها بمقام معاونت وزارت خارجه رسیده است و هدف او این است که بر علیه شرکت نفت بریتانیا اقدام نماید تا شرکت های نفت امریکا را جانشین آن نماید. مک گی در سال ۱۳۳۰ از سمت معاونت وزارت خارجه امریکا برکنار شد و بعنوان سفیر کبیر امریکا بترکیه رفت و معروف گشت که انگلستان بعمليات او معترض بوده و از دولت امریکا تغییر سمت او را خواستار شده بود.

شخص دیگری که در کار نفت ایران عامل مؤثری بود و انگلیسها بکارهای او معترض بودند تورنبرگ<sup>۲</sup> بود. این شخص سابقاً نایب رئیس شرکت نفت کالیفرنیا - تکزاس<sup>۳</sup> بود و در موقع جنگ اخیر مستشار نفت وزارت خارجه امریکا بود و پس از جنگ شیخ بحرین جزیره کوچکی در خلیج فارس باو واگذار کرد که در آنجا عمارت بزرگی برای خود بنا کرده و همه جزیره را درختکاری کرده و آباد نمود. بعد از جنگ از طرف شرکت های نفت امریکا مأموریت پیدا کرد که در تمام کشورهای نفت خیز خاورمیانه بمطالعه پرداخته

و گزارشی برای آنها تهیه کند. در سال ۱۳۲۷ تورنبرگ بعنوان رئیس شرکت مشاورین ماوراء بحار در تهران برای کارهای مربوط بسازمان برنامه ایران با ماهی شش هزار دلار حقوق بایران آمد و از آنوقت تا ملی شدن نفت ایران با سیاستمداران و سیاست مآبان تهران روابط بسیار نزدیکی داشت و همینکه قانون ملی شدن نفت بتصویب مجلس رسید دولت انگلستان بحضور او در ایران اعتراض نمود و بدستور دولت امریکا از ایران خارج گردید. یکی دیگر از کسانی را که انگلیسها مدعی بودند در کار نفت دخالتهای ناروا کرده است همان گریدی سفیر کبیر امریکا در ایران بود که در تمام مدت زمامداری سپهدرزم آرا و قسمتی از مدت زمامداری دکتر مصدق در ایران بود. جراید ایران که مخالف دکتر مصدق بودند شهرتهائی درباره او چاپ کردند که او عامل شرکتهای نفت بوده است و او هم چون نقش مهمی در کار نفت ایفا کرد پس از ملی شدن نفت از ایران احضار گردید و مقالات متعددی در جراید امریکا نوشته و از سیاست دولت انگلیس و رویه شرکت نفت انتقادهای شدیدی نمود.

مجله هفتگی نیواستیت من<sup>۱</sup> چاپ لندن که از جراید دست چپ است در تاریخ ۳۱ فروردین ۱۳۳۰ چنین نوشته بود: «مذاکرات بین دولتین انگلستان و امریکاراجع به نفت ایران که اخیراً در واشنگتن جریان داشته است موجب اعتراض شدید سفیر کبیر ایران در لندن واقع شده است. یکی از دلایل فوری برای مذاکرات مزبور را روزنامه هرالدریون<sup>۲</sup> هفته گذشته افشا نموده است. بی احتیاطیهای تورنبرگ - مستشار نفت دولت ایران که سالی ۷۲ هزار دلار از آندولت حقوق می گرفت و در سابق رئیس هیئت مهندسین شرکت نفت استاندارد کالیفورنی بوده است - حاکی از این است که لا اقل قسمتی از احساسات ضد انگلیسی که این روزها در ایران رواج دارد ناشی از نفوذ شرکتیهای نفت امریکامیباشد. شرکت نفت استاندارد اخیراً قبول کرده است که نصف منافع را بدولت عربستان سعودی تخصیص دهد. دولت ایران از روی این زمینه میتواند بسهولت قیاس کند که اگر شرکت نفت استاندارد جانشین شرکت نفت بریتانیا شود همان درآمد را خواهد داشت. اطلاعات واصله حاکی است که مستر مک گی معاون وزارت خارجه امریکا که متصدی اداره امور خاورمیانه میباشد در سفر اخیری که به تهران کرد بخود زحمت این را هم نداد که نظریات انتقاد آمیزی که نسبت بشرکت نفت بریتانیا داشت پنهان نماید ولی مستر تورنبرگ در برابر نظریات مشابه خود پا را فراتر گذاشت و لذا بدستور وزارت خارجه امریکا مجبور شد که ایران را ترك کند و قبل از حرکت از ایران امساک نکرده و انتقاد شدیدی از نادانی و کندذهنی انگلیسها کرد.

وزیر خارجه ما ناچار بود که در واشنگتن اقدام مقتضی بنماید تا از اینگونه اظهارات جلوگیری نماید و صلاح درین است که این مذاکرات و اشنگتن فقط محدود باین باشد که از رقابت بین انگلیس و امریکا جلوگیری کند زیرا اگر جبهه متحدی از کشور

های غرب برای فشار آوردن بایران تشکیل گردد اثر معکوسی، بجز آنچه منظور نظر است؛ خواهد داشت.»

و مجله هفتگی «اکونومیست» چاپ لندن بتاريخ ۱۳ اردی بهشت ۱۳۳۰ چنین نوشته شده بود:

«بزرگترین و مهم ترین سرمایه انگلیسی که در خارج انگلستان بکار رفته همان سرمایه ای است که ما در نفت ایران گذاشته ایم و اگر صنعت نفت ایران با زور و تهدید خراب گردد و یا با جبر و عنف مصادره شود هر امتیاز نفت دیگری که در خاور میانه داده شده مواجه با خطر مشابهی خواهد بود. استخراج و فروش نفت آلت دست سیاسیونی خواهد بود که تحت تأثیر احساسات قرار میگیرند و کلیه نقشه های نظامی و اقتصادی دنیای غرب در خاور میانه مختل خواهد گشت زیرا که نفت امروز از هر ماده خام دیگری مهمتر است. امریکا اگر بخاطر هیچ چیز دیگری هم نباشد فقط بواسطه علاقه ای که به خاور میانه دارد درین مناقشه ذیدخل است و جای نهایت تأسف است اگر نصایح و اندرز های امریکا در عرض تقویت انگلستان به تضعیف آن پردازد. چنین بنظر میرسد که وزارت خارجه امریکا بطور صحیح و منطقی احساساتی را که بر ملیون خاور میانه مستولی شده و اقداماتی که برای مقابله با آن لازم بنظر میرسد درک نمیکند و موجب نهایت تأثر و تأسف خواهد بود اگر دکتر مصدق معتقد شده باشد که عده ای از متخصصین فنی امریکا حاضرند زمام صنعت نفتی که متعلق بانگلستان بوده و مصادره شده است بدست گرفته و آنرا اداره نمایند. کمترین اقدامی که در حال حاضر واشنگتن میتواند بکند این است که بتهران بفهماند چنین اقدامی را اجازه نخواهد داد و هیچ شرکت نفت امریکائی حاضر نیست امتیاز نفت را بهر شکل که باشد از ایران قبول نماید. . . . . و واشنگتن باید بداند که این یک آزمایشی از دوستی و همکاری فیما بین است که اثرات قطعی خواهد داشت و از زیر بار آن نمیتوان شانه خالی کرد.»

و مجله «کانتیمپری ایشیوز»<sup>۴</sup> چاپ لندن در شماره یازدهم سال ۱۹۵۲ ضمن شرح وقایع ملی شدن نفت ایران چنین نوشته بود:

« امریکا با طرفین (یعنی ایران و انگلیس) بازی دو پهلو کرد. در عین حال که یکطرفه را تشویق بختم غائله میکرد روی خوشی هم بطرف دیگر نشان می داد و میفهماند که در حل قضیه شتاب لازم نیست. بامواعید و کنایات راجع به کمک و مساعدت بطرفین و اظهارات رسمی که بعد همان اظهارات مورد تردید و تعبیر مخالفی واقع میشد اشکالات زیادی را فراهم کرد. . . . آنچه که برای امریکا در این گیر و دار اهمیت بسزائی داشت تعویق در براه افتادن مجدد صنعت نفت ایران بود و این تعویق بشرکت های بزرگ نفت امریکا فرصتی داد که بازارهای شرکت نفت را تصرف کرده و از دست آن خارج نمایند.»

چراید بزرگ یومیه انگلستان هم کم و بیش در تحت لفافه و کنایه نوشتند که گریدی سفیر امریکا در ایران و مک کی معاون وزارت خارجه آندولت و تورنبرگ و بعضی

دیگر از اعضای سفارت امریکا در تهران روابط بسیار نزدیکی با سران جبهه ملی داشته و آنهارا تشویق میکردند که در مقابل شرکت نفت بریتانیا مقاومت کرده و اگر تقاضاهای دولت ایران را قبول نمیکند بملی شدن نفت اقدام نمایند. تا چه حد این اتهامات صحیح و وارد میباشد معلوم نیست ولی آنچه مسلم میباشد این است که روزنامه های منتسب به جبهه ملی دائم از تضاد بین سیاست امریکا و انگلیس بحث کرده و میگفتند که باید حداکثر استفاده را از آن نمود. استنباط نویسنده این است که مأمورین دولت امریکا بسیار شایق بودند که دولت ایران عواید بیشتری از نفت خود بدست آورد تا بعمران و آبادی کشور پرداخته و سدی در مقابل تبلیغات کومونیزم بنا نماید و محتمل است کسانی مانند تورنبرگ که شخص ماجراجویی بود مواعیدی هم داده باشد که اگر نفت ملی شد شرکتهای نفت امریکائی بیاری ایران بر خاسته و با دادن متخصص و خرید نفت ایران چنین و چنان خواهند کرد ولی باور نمیکند که مأمورین رسمی امریکا ملی شدن نفت را ترویج و تشویق میکردند و بهترین دلیل من هم این است که دولت امریکا متوجه بود که اگر ملی شدن نفت ایران عملی گردد اثر آن در سایر کشور های نفت خیز خاورمیانه که شرکت های نفت امریکائی امتیازاتی داشتند ظاهر خواهد گشت و بزیر آن خواهد بود. علاوه برین فوری پس از تصویب قانون ملی شدن نفت اولیای دولتین امریکا و انگلیس بایکدیگر مشاوره نموده و در تاریخ ۲۸ اردیبهشت ۱۳۳۰ ( بیست روز پس از تصویب قانون اجرای ملی کردن نفت) دولت امریکا بیانیه ای منتشر کرد که جملائی چند در زیر آن نقل میگردد :-

«از آنجا که در باره روش کشورهای متحد امریکا گفتگوهای شده است مصلحت چنین است سیاستی را که در مذاکرات خود با نمایندگان ایران و بریتانیای کبیر اتخاذ کرده ایم تشریح نمائیم. لزوم حل اختلاف را بطریق دوستانه و از راه مذاکرات و هم چنین لزوم احتراز از تخویف و تهدید با اقدام یک جانبه را بهر دو دولت تأکید کرده ایم. هنگام مذاکره خود با دولت بریتانیای کبیر این عقیده را اظهار کرده ایم که با ایرانیان ترتیباتی بدهند که کنترل بیشتری در اداره امور نفت و منافع بیشتری از استخراج منابع نفت خودشان داشته باشند و تمایلی را که ایرانیان درین باب اظهار نموده اند شناخته شود . . . . . در مذاکرات خود با دولت ایران اثرات خطیری را که در نتیجه الغاء یک طرفی روابطی که بطور واضح بر قرارداد مترتب است و کشورهای متحد امریکا قویاً مخالف آن خواهد بود تذکر داده ایم . . . . . شرکت های امریکائی که از همه بهتر مجهز بوسائل بهره برداری از منابع مهم و بزرگ و غامض نفت مانند آنکه در ایران موجود است میباشد بدولت امریکا اظهار داشته اند که نظر با اقدام یک جانبه دولت ایران بر ضد شرکت انگلیسی مایل نیستند که بهره برداری از معادن نفت ایران را بعهده گیرند. علاوه برین متخصصین نفت چه از حیث کفایت و چه از نظر تعدادی که لازم است بجای متخصصینی که اکنون در ایران مشغول هستند گمارده شوند بعلمت کمیایی متخصص در رشته مخصوص نه در امریکا یافت میشوند و نه در کشور های دیگر. عقیده ممالک متحده امریکا بر این است که ایران و انگلستان دارای اشتراك منافی چنان قوی هستند که باید از طریق مذاکرات دوستانه راه حلی بیابند ( و خواهند یافت ) تا دوباره روابطی را برقرار سازند که بر اساس آن هر یک از طرفین نقش کامل خود را در نیل

بدان هدف مشترك بخوبی ایفا نماید. چنین بنظر میرسد که از طریق این نوع مذاکره آمال و منافع ایران تأمین گردد و منافع انگلستان محفوظ بماند و تهیه مهم و لازم نفت ایران بیازارهای جهان آزاد کماکان ادامه یابد. ۱۷  
تا این جا علاقه امریکا را بنفت ایران شرح داده و بقیه مطلب در فصل دیگری که جریان ملی شدن نفت بتفصیل ذکر شده است بیان خواهد شد.

## بخش سوم - غفلت‌های متصدیان امور

در ضمن فصول پیش هر جا که فرصتی پیش آمده است در باره غفلت‌های متصدیان امور ذکر شده و درین بخش به غفلت‌های دیگر آنها میپردازیم تا معلوم شود که عدم رضایت عمومی نسبت بامر نفت تا چه حد مربوط بمتصدیان امور بوده است.  
بزرگترین غفلتی که در گذشته متصدیان امور مرتکب شدند ضعف و سستی فوق العاده‌ای بود که در قبال شرکت نفت نشان داده و از استیفای حقوق مشروع کشور خودداری کردند. از موقع عقد قرارداد ۱۹۳۳ بعد باستشای یکی دومورد که متصدیان با کمال جدیت بوظایف خود عمل کردند و نگذاشتند حقی از ایران فوت شود - توجه دیگران همواره معطوف باین بوده است که کاری نکنند و قدمی برندارند که رنجشی بین آنها و اولیای شرکت پیش آید و بدین لحاظ از اجرای کامل قرارداد خودداری کردند. این اهمال و تسامح از شهریور ۱۳۲۰ بعد بارزتر و آشکارتر بود زیرا که وزیران دارائی دوره باصطلاح دموکراسی همیشه در صدد بودند که مقام خود را حفظ نمایند و حفظ مقام را هم این میدانستند که خارجیان متنفذ در سیاست کشور را از خود آورده ن سازند. مثلاً در سال ۱۳۲۷ گزارشی از طرف وزارت دارائی تهیه گردید که تحت ۲۵ فقره اختلافات موجود بین دولت و شرکت را شرح میداد. بعضی از اختلافات مزبور در دوره قبل از شهریور بوجود آمده بود و وزیران دولت مقتدر وقت توانائی آنها داشتند که از حق ایران دفاع نمایند و کوتاهی کردند و بغفلت گذراندند. پاره‌ای دیگر از آن اختلافات در موقع جنگ و ایام بعد از جنگ پیش آمد که شاید حل آنها کمی دشوارتر بود. پروفیسور ژیدل که هنگام مذاکره درباره قرارداد الحاقی از طرف دولت استخدام شده بود طی گزارش مسوطی نظر داده بود که هشت فقره از اختلافات را بسهولت میتوان بحکیمیت رجوع نمود و نتیجه امید بخشی از آن حاصل کرد. تا کنون کسی نبوده که از متصدیان امور وبخصوص وزیران دارائی وقت پرسد چرا در همین هشت مورد که دلایل موجبی برای طرح آنها موجود بود اقدامی نکردند و اگر هم کسی پیدا شود که چنین سئوالی را بنماید در جواب تمام تقصیر را بگردن خارجیان میاندازند و عظمت نفوذ آنها را دلیل موجبی برای سکوت خود عنوان میکنند. از روی حق و انصاف باید گفت که یکقسمت عمده از اجحافات که بحقوق این کشور شده بعلت محافظه کاری و جهل و فقدان شخصیت و تسامح اولیای امور بوده است. واضح است که خارجیان پس از ملاحظه

چنین ضعف و سستی جری تر شده و برجسارت خود میافزودند و هنگامیکه جسارت و شهامت میدیدند تسلیم شده و حتی به تحسین هم میرداختند .

يك مثال كوچك شاید قضیه را واضح سازد و برای اینکه ریائی در کار نباشد از ذکر نام اشخاص خودداری میشود . هر سال مرسوم بود که برای تعیین بهای فرآورده های نفتی که در ایران بفروش میرسید بارقام قیمت های خارج از ایران مراجعه کرده و میزانی بدست میآوردند . در بجهوحه جنگ یعنی همان اوقاتی که قدرت انگلیسها بواسطه اشغال ایران باوج خود رسیده بود شرکت نفت بدولت اطلاع داد که طبق مقررات ماده نوزده قرارداد باید بر بهای فرآورده های نفتی افزود . وزیر دارائی وقت اظهار داشت که با هزینه روز افزون زندگی چنین کاری صلاح و مقدر نیست . رئیس کل شرکت از آبادان بتهران آمده و درین امر پافشاری میکرد و میگفت که باید اصول مندرجه در قرارداد را حفظ نمود . ملاقاتی بین وزیر دارائی وقت و رئیس شرکت صورت گرفت و اظهارات طرفین تکرار شد . رئیس شرکت دوباره باصوالتوسل جست و گفت که باید قیمتها بالا رود . وزیر دارائی با متانت جواب داد حق باشماست و باید چنین کاری را کرد ولی نتیجه اش افزایش هزینه زندگی و عدم رضایت عمومی خواهد بود . رئیس شرکت در جواب گفت نتیجه هر چه باشد مربوط بشرکت نیست . وزیر دارائی باخونسردی گفت : « شما و هر شخص دیگری که درین کشور سکنی دارد میداند که بالا رفتن هزینه زندگی نتیجه حضور ارتشهای خارجی است پس قبل از افزایش بهای فرآورده های نفت خوب است شرکت اقدام نماید که ارتش خارجی از ایران برود تا من افزایش بهای فرآورده های نفت را فوری تصویب کنم . » رئیس شرکت که با منطق قوی مواجه شده بود بیدرنگ تسلیم شد و پس از خروج از وزارت دارائی به نویسنده گفت : « فلانی بیانش چنان منطقی بود که نه تنها مرا مجاب کرد بلکه مرا هم مرید خود ساخت و شما باید بداشتن چنین وزیری افتخار کنید که حرف حق را با متانت و بدون پروا بیان میکند . » سپس رئیس شرکت نامه ای بلندن نوشت و پس از تحسین بسیار از وزیر مزبور شدیدا توصیه کرد که درباره افزایش قیمتها تا جنگ باقی است ابدأ صحبتی نشود .

عذرهای متصدیان امور که اگر اندک اقدامی از طرف آنها برای استیفای حق ایران میشد موجب برکناری آنها از کار بود و نتیجه ای هم عاید نمیگشت شاید تا حدی مقرون بحقیقت باشد ولی چنین عذری موجه نیست زیرا مقام وزارت دائمی نمیباشد و بهرحال روزی باید کنار رفت . حال اگر چنین برکناری نتیجه ایستادگی برای احقاق حق باشد افتخارش بیشتر و موجب آسودگی وجدان خواهد بود . چنانچه وزیری در مقابل تقاضای غیر مشروع و ناروایی ایستادگی کند و بیگانه بانفوذی سبب شود که او از کار برکنار گردد و کمترین اقدامی که آنوزیر میتواند بکند این است که شهامت یافته و جریان قضیه را برای اطلاع عموم منتشر نماید . اگر چنین کرد بطور قطع آنوزیر محبوبیت عامه پیدا کرده و بازوالتنفوذ بیگانه دوباره دعوت بکار خواهد شد و مقامات بالاتری را احراز خواهد کرد و حداقل نتیجه ای که از چنین کاری بدست میآید این است که بیگانگان از اقدام وزیر مزبور درسی آموخته و تقاضای ناروا یا نمیکنند و یا کمتر میکنند . بدبختانه فقدان



شهامت و از خود گذشتگی و عشق بصندلیهایی که از روی عدم استحقاق بدست آمده است نتیجه اش تضييع حقوق مردم بوده است و بس.

غفلت دیگری که در گذشته میشد (و هنوز هم ادامه دارد) این بود که هر وقت اختلافی با شرکت نفت روی میداد متصدیان امر آنرا پنهان میکردند و ازانشار آن خود داری داشتند در صورتیکه اگر مردم را از آن مطلع میساختند و افکار عمومی را به پشتیبانی خود تجهیز میکردند در مقابل بیگانگان بهتر میتوانستند ایستادگی کنند و مقاومت نشان دهند. بطور کلی بیگانگان با افکار عامه نهایت اهمیت را میدهند و هنگامیکه به بینند قضیه ای مورد توجه عموم مردم است زودتر تسلیم میشوند. تبلیغ برای احقاق حق یکی از بهترین وسایل برای وصول بحق است ولی متأسفانه هنوز این رویه در کشور ما که رعایت افکار عمومی خوابی برای آزادگان بیش نیست رسم و عادت نشده است و چه بسا که اگر متصدیان امور با افکار عامه تماس گرفته و از آن الهام گیرند توفیق بسیاری در کارهای خود تحصیل نمایند.

يك غفلت دیگر متصدیان که بکرات مرتکب آن شده و زیانهای بسیار عاید گردید ترس و وحشت از ارجاع اختلافات بحکیمیت بود و اولیای امور بغلط تصور میکردند که اگر چنین کنند آسمان بزمن خواهد آمد و چنین و چنان خواهد شد در صورتیکه اینطور نبود. اصولاً حکیمیت برای رفع اختلاف است و طرفین هر معامله ای که بدوام و بقای آن علاقمند میباشند باید بجز در روز اختلاف و عجز از حل آن قضیه را بشخص ثالث و بیطرفی رجوع نمایند تا بین آنها قضاوت کرده و آنرا رفع نماید. باقی گذاشتن اختلاف و اهمال در رفع آن ناشی از سوء نیت است و بسیار بجاوشایسته است که در آینده رویه گذشته تعقیب نشود و همینکه دیده شد رفع اختلاف بوسیله طرفین حل نمیشود بحکیمیت رجوع کرده و قضیه را فیصله دهند.

باز غفلت دیگر این بود که غالب متصدیان امر و کسانی که باید امور مربوط بشرکت نفت را رسیدگی کنند از وضع خوزستان بی اطلاع بودند و حتی برای یکمرتبه هم آن استان را ندیده بودند و عظمت صنعت نفت را که در تمام شئون اداری و سیاسی و اقتصادی آن استان مؤثر بود درک نکرده بودند. شهرهای مسجد سلیمان و آبادان استحقاق این را داشت که بهترین مأمورین دولت بآن نقطه اعزام میشدند تا در مقابل خارجیان ابراز شخصیت نموده و حقوق ساکنین نقاط مزبور را (چه آنهاست که در استخدام شرکت بودند و چه دیگران که نبودند) حفظ نمایند. متأسفانه به این نکته فوق العاده مهم در تمام مدت امتیاز اندک توجهی نشد و اغلب و اخورده های وزارتخانه ها بمرکز نفت مأمور میشدند که بپیچوجه صلاحیت نداشتند. بیگانگان ساکن خوزستان دولت ایران را بوسیله نمایندگان آن میشناختند و در واقع مظهر دولت ایران و قوه ای که کشور را اداره میکرد در مأمورین دولتی مجسم میساختند. چون اهواز مرکز خوزستان میباشد چند مأمور عالیرتبه ای که بآن استان مأموریت می یافتند در اهواز مستقر شده و بآبادان که بزرگترین مرکز صنعتی کشور بود توجه شایسته ای نمیشد. جاداشت که دولت برای مراکز نفت مأمورین عالیرتبه و پاکدامن و باشخصیت و فرنگ دیده و آشنا بزبان خارجه با حقوق و مزایای مکفی

میفرستاد که آبروی دولت و ملت را درین مراکز صنعتی به بهترین وجهی حفظ نمایند و بسیار بجاوشایسته است که این اصلاح راه را چه زودتر بنمایند.

يك غفلت دیگر این بود که مأمورین دولت در حوزه های نفت دارای اختیارات کافی برای حل و فصل امور مربوط بنفت نبودند و برای هر امر جزئی محتاج بمراجعه بتهران میشدند. چنین رویه ای از اهمیت مأمورین کاسته و آنها را در مقابل بیگانگان بی قدر و قیمت جلوه میداد. بخاطر دارم که پس از اقدامات گوناگون شرکت نفت حاضر شده بود که يك بیمارستان آبرومندی برای شهر آبادان بسازد و قسمتی از مخارج آنرا خود بعهده گیرد و بقیه را هم با قساطرولانی از شهرداری آبادان وصول نماید. چهار سال تمام وقت مأمورین مربوطه و اعضای شرکت به مکاتبه با تهران تلف شد که نقشه و طرح ریزی بیمارستان بتصویب تهران برسد و این قدر تعلل و تسامح درین کار خیر شد که بالاخره بیمارستان ساخته نشد در صورتیکه اگر بمأمورین محلی یا لاقبل مأمورین عالی رتبه مقیم اهواز که با اوضاع محل آشنائی داشتند و احتیاجات مردم آبادان را بهتر درک میکردند اختیارات لازم داده شده بود شاید بیمارستان مذکور سالها پیش ساخته شده و مردم از آن استفاده میکردند.

غفلت دیگر این بود که در مراکز نفت دولت برای مأمورین خود خانه و مسکنی نداشت و خانه های مناسبی هم برای اجاره موجود نبود. مأمور دولت فوری پس از ورود بمسجد سلیمان یا آبادان محتاج باین بود که خانه ای از شرکت بخواهد و مبیل و اثاثیه مطالبه کند و دستگاہ سرد کردن هوا و یخچال و غیره را تقاضا کند. اینگونه تقاضاها که غالب با امساک مورد قبول شرکت واقع میگشت مأمور مزبور را تا اندازه ای مدیون اخلاقی شرکت مینمود و چنین مأموری دیگر آن شخصیت لازم را در مقابل شرکت نداشت. دولت میبایستی از ابتدای امر بعهده مأمورین خود خانه از شرکت تقاضا کند و بدون دخالت شرکت خانه ها را به تناسب مقام و رتبه مأمورین خود بآنها تخصیص دهد بطوریکه خانه های بزرگتر بدارندگان رتبه بالاتر و خانه های کوچکتر بدارندگان رتبه های پایین تر داده شود. البته شرکت در مقابل تقاضای دولت اشکالات بسیار میتراشید و متعذر میشد که کارمندان آن بی خانه هستند و حق اولویت دارند. جواب این ادعا آن بود که اولاً موجودیت آبادان و مسجد سلیمان و سایر نقاط نفت خیز وابستگی به صنعت نفت دارد و اگر نفتی در کار نبود کسی در اینگونه نقاط سکنی نمیکرد و حال که برای خاطر نفت دولت باید هزینه گزاف را تحمل کرده و مأمورینی باین نقاط اعزام دارد حق و انصاف این است که شرکت سرمایه لازم را بکار انداخته و خانه های مناسب بتعداد کافی برای همه آنها فراهم سازد ولی خانه های مزبور را نباید شرکت بمأمورین دولت بدهد که آنها را تحت تمهیدات اخلاقی قرار دهد بلکه باید همه خانه ها را بدولت بدهد و دولت بر حسب میل و صلاح دید خود بهر مأموری خانه ای بدهد و کرایه آنرا گرفته در آخر هر ماه يك قلم بشرکت بپردازد. اگر دولت از ابتدای امر چنین رویه ای را اتخاذ کرده بود مأمورین آن خود را محتاج بوسائل زندگی که از طرف شرکت برای آنها فراهم میگشت ندانسته و در انجام وظایف خود جدی تر و با شهامت تر بودند. آنانی که در خوزستان

بوده‌اند میدانند که دادن خانه از طرف شرکت بمأمورین دولت چه تعهداتی را برای مأمورین مزبور ایجاد میکرد و چه اندازه برای مأمورین پاکدامن ناگوار بود که زیر بار منت شرکت بروند .

باز غفلت دیگر این بود که دولت توجه شایسته‌ای بمراکز نفت نداشت و در انتخاب مأمورین خود دقت کافی بخرج نمیداد و بسیار اتفاق میافتاد مأمورینی که باین نقاط اعزام میشدند آلوده بفساد بودند. شرکت با دقت بسیار اعمال مأمورین دولت را در نظر میگرفت و از جزئیات اعمال آنها باخبر بود . آنانی که بمردم خدمت کرده و پاکدامنی را پیشه خود میساختند مورد احترام اولیای شرکت بودند و هیچگاه تقاضای نامناسبی از آنها نمیشد و بعکس مأمورینی که دچار لغزش میشدند فوری ریزه خوار شرکت شده و کلیه تقاضاهای شرکت را میپذیرفتند.

درین جا مثلی بخاطر رسید که ذکر آنرا بی مورد نمیدانم و این نمونه ای از مأمورین فاسدی بود که دولت بآبادان فرستاده بود. پس از آنکه شرکت بر نامه ساختمانی خود را پس از جنگ در آبادان توسعه داد عده‌ای زمین خور ب فکر این افتادند که از تقاضای روز افزون مردم برای خانه و مسکن سوء استفاده عظیمی بنمایند و آنچه در سال های اخیر در اطراف تهران رویداده است در آبادان تکرار نمایند . گروهی از سرمایه داران شهر آبادان با کمک و مساعدت بعضی از مأمورین ناپاک دولت زمینهای موات اطراف شهر را که بایر و متعلق بدولت بود به ثبت دادند و کار را طوری ترتیب داده بودند که رئیس دارائی اعتراضی به ثبت آنها نمیکرد و اداره ثبت هم بی سروصدا اراضی مزبور را بنام افراد این گروه به ثبت میرساند . این کار با تهیه گواهی نامه های تصرف که ساختگی بود یا بوسائل قباله هائی که بین اشخاص میچپول خرید و فروش شده بود انجام گرفت و در نتیجه آن چندین ملیون متر اراضی دولت را این گروه بدستیاری رؤسای دارائی و ثبت بلع نمودند و هر وقت مأمور دیگر دولت مطلع شده اعتراضی میکرد بوسائلی که داشتند او را ساکت و قانع میساختند . شرکت نفت از جریان این واقعه کاملاً مطلع بود و چون خود در مضیقه خانه برای کارمندان خویش بود با این گروه زمین خوار قراری گذاشت که مقداری سیمان و آهن های مستعمل و فرسوده ب قیمت نازلگی ب آنها بدهد که عده زیادی خانه بسازند و آنرا از مضیقه خانه رهائی دهند . افرادی از کارمندان استفاده چی شرکت هم با گروه مزبور همدستی کرده بزبان منافع ملی و دولتی قدمهایی برداشتند و سوء استفاده های کلانی نمودند که بالطبع موجب سرافکنندگی انبوه کارمندان درستکار شرکت در مقابل این و آن گردید .

غفلت دیگر متصدیان امور این بوده است که استفاده شایسته ای از نیروی کارگران صنعت نفت نکرده و همیشه بیم آنرا داشته‌اند که اگر کارگران متشکل گردند و در حفظ حقوق قانونی خود کوشش نمایند اختلالی کادر رها رخ خواهد داد . دولت و نزوئلا از بدو تأسیس صنعت نفت در کشور خود همواره سعی بوده است که کارگران متشکل بوده و اتحادیه‌هایی برای حفظ حقوق خود داشته باشند و بوسیله استفاده از نیروی عظیم آنها حتی توفیق این را یافته است که بر حق السهم دولت نیز بتدریج بیافزاید . شرح

این قضیه در بخش هفتم از فصل سوم آمده است. در سال ۱۳۲۵ که اعتصاب بزرگ کارگران صنعت نفت رویداد باولیای دولت واضح و مبرهن شد که چه نتایج عمده‌ای از آن عاید گشت و با چه شتاب و عجله‌ای دولت انگلستان بیانه صادر کرد و شرکت نفت توصیه نمود که اقدام لازم برای رفاه آنها بنماید. اگر متصدیان امور اجازه میدادند که اتحادیه کارگران صنعت نفت طبق قوانین موضوعه و بدون اندک دخالتی از طرف دولت و با کمال آزادی بوجود آید و اتحادیه حقیقی کارگران باشد و فقط در امور صنفی و صنعتی دخالت نماید چنین اتحادیه‌ای میتوانست نیروی عظیمی برای تأمین نظریات دولت در قبال بیگانگان قرار گرفته و از منافع حقه اعضای خود نیز دفاع نماید. متأسفانه درین باره هم غفلتهای زیادی در گذشته شده و هنوز هم ادامه دارد. آنچه در بالا گفته شد شمه مختصری از غفلتهای متصدیان امر بوده است و اگر نویسنده بخواهد درین زمینه همه مطالبی را که بخاطر سپرده است بیان نماید بدون اغراق کتاب جداگانه‌ای لازم است. چنانکه خواننده ملاحظه میکند در باره وضع مأمورین دولت قبل از برقراری تسلط حکومت مرکزی بخوزستان و مظالم و اجحافات فتودالهای محلی ذکری درین بخش نشده است و شرح آنرا در بعضی از جراید و کتبی که قبل از سال ۱۳۲۴ شمسی در تهران چاپ شده میتوان یافت.

عادت و سنت برین بوده است که در موقع بحث راجع بروابط با بیگانگان - چه دولتها و چه شرکتهای خارجی - همیشه تقصیر را بگردن خارجیان بیاندازیم. این رویه بنظر اشخاص منصف از عقل و حزم دور است و در نظر اهل بصیرت خطای محض است. آنانیکه صمیمانه طالب اصلاحات میباشند باید کارهای بدی که شده و میشود چه مرتکب آن خودی یا بیگانه باشد صریح و بی پروا بگویند و بنویسند تا بهدفع برسند و بدون شبهه باید اعتراف کرد که قسمت عمده لطماتی که بمردم این کشور وارد آمده است ناشی از جهل و نادانی و فساد طبقه حاکمه بوده است.

## فصل چهاردهم

- بخش نخستین = نهضت ملی کردن نفت ایران از نظر کلی
- بخش دوم = اطمینان بعاقبت کار
- بخش سوم = مذاکرات با هیئت اعزامی از طرف شرکت نفت
- بخش چهارم = مذاکرات با هیئت اعزامی از طرف دولت انگلیس
- بخش پنجم = خلع ید و اخراج کارکنان انگلیسی
- بخش ششم = شورای امنیت
- بخش هفتم = پیشنهاد بانک بین‌المللی
- بخش هشتم = دیوان داوری لاهه
- بخش نهم = استعفای دولت و تشکیل کابینه دوم مصدق
- بخش دهم = پیشنهادهای دولتین امریکا و انگلیس
- بخش یازدهم = قطع رابطه با انگلستان
- بخش دوازدهم = پیشنهادهای مجدد دولتین امریکا و انگلیس
- بخش سیزدهم = وخیم شدن وضع اقتصادی
- بخش چهاردهم = آخرین تلاش
- بخش پانزدهم = نگرانیهای امریکا

## فصل چهاردهم

### بخش نخستین - نهضت ملی کردن نفت از نظر کلی

داستان ما دربارهٔ نفت تا آغاز ملی شدن آن در فصل دهم پایان پذیرفت و سه فصل بعد از آن بلبل و موجبات پیدایش نهضت ملی شدن نفت اختصاص یافت و اکنون آخرین فصل این کتاب را بجز بیان ملی شدن نفت و عواملی که مؤثر در پیشرفت و توقف آن گشت اختصاص میدهیم .

درینکه نهضت ملی کردن نفت مانند نهضت ضد رژی تباکو و نهضت مشروطیت ایران و نهضت ضد اخراج شوستر امریکائی و نهضت تغییر رژیم سلطنت قاجاریه یک نهضت صد درصد ملی بوده و از منابع عمیق احساسات ملت ایران سرچشمه گرفته جای هیچگونه شك و تردید نییاشد . عوامل مؤثر پیدایش این نهضت را ، چنانکه در سه فصل اخیر شرح داده شده است، باید در غفلت و قصور شرکت نفت ایران و انگلیس و سوء سیاست انگلستان و علاقتمندی دیگران بنفت ایران و بیعلاقگی طبقهٔ حاکمه نسبت بمنافع ملی ایران جستجو کرد زیرا همینکه عوامل مزبور دست بهم دادند ملت ایران را قلباً نسبت بدستگاه نفت یکباره متفرد ساخت و در واقع کانونی از مواد محترقه برای برهم زدن دستگاه آنروزی نفت تدریجاً تکوین یافت . اینها که گفته شد با اصطلاح علت العلل بود اما علل دیگری هم مانند عدم رضایت شدید مردم از حکومتهایی که بدست طبقهٔ حاکمه و با پشتیبانی بیگانگان روی کار میآمد - هزینهٔ روز افزون زندگی - نبودن کار برای جمع کثیری از مردم فهیده و باسواد و تحصیل کرده - اعتراض عمومی بدستگاه فاسد ادارات دولتی - علاقهٔ شدید مردم ب عمران و آبادی کشور بوسیلهٔ تحصیل عواید بیشتر از نفت - تقاضای مردم برای برقراری یک حکومت دموکراسی واقعی و تأمین آزادی - درهم شکستن سد هایی که مانع روی کار آمدن عناصر مترقی بود - و نارضایتی خصوصی و شخصی پاره ای از رجال متفرد ایران از انگلیسها نیز مزید بر علت گشت و آن کانون محترقه را بطور سهمگین منفجر ساخت .

این انفجار برای شرکت نفت و سیاست انگلستان در خاور میانه بسی سهمگین بود و نویسنده با اطلاعاتی که دارد، و برخلاف معدودی بی خبران و نادانان که هر واقعه ای که در ایران رخ میدهد ناشی از قدرت لایزال انگلستان دانسته و مانند متعصبین جاهل در عالم توهم و تصور سیر کرده معتقد بودند که نهضت ملی شدن نفت هم بدلخواه و ارادهٔ انگلیسها انجام گرفته، معتقد است که انفجار مزبور زیان اقتصادی و سیاسی بسیاری برای انگلیسها داشت و برای آنها بسیار گران تمام شد . سیاستمداران و نویسندگان و جراید اروپا و امریکا بخصوص انگلستان این مطلب را تأیید کرده و در نظر ارباب بصیرت جای هیچگونه

بحشی درین باره نیست. درعین حال هم باید اعتراف کرد که نهضت ملی شدن نفت طبق وعده هائی که داده میشد برای ایران و ایرانیان کاملاً ثمر بخش واقع نگردید و چنانکه اکنون مشاهده میکنیم مواعیدی که بمردم داده شد انجام نگرفته است. علتش چه بود؟ چون مادرایامی زندگی میکنیم که معاصر با این واقعات بوده ایم شاید از عهدۀ قضاوت بیطرفانه و بیغرضانه برنیائیم و مرور زمان لازم است تا کلیۀ اطراف و جوانب کار مطالعه شده و مجهولات معلوم گردد ولی تا آنجا که مقدور بوده است کلیاتی در زیر ذکر شده که شاید مفید واقع گردد.

بطور معمول وقتیکه رنجشها و آزردها و ناراضیاتیها در جامعه ای بروز کند و برای مدت طولانی هم دوام یابد و راهی هم برای رفع آن بوسایل مشروع و معمول بنظر نرسد احساسات مردم غلیبان یافته و مهیای اقدام شدیدتری میگردد. در چنین مواقعی پیشوایان فداکار و از خود گذشته ای پیدا میشوند که مردم را دعوت بقیام و اقدام میکنند و بوسیله تہییج و تشجیع احساسات، آنها را ترغیب و تشویق مینمایند که بر علیه بیدادگری و ستمگری برخیزند و حق از دست رفته خود را بازستانند. اینگونه نهضتها در تاریخ بشریت بکرات اتفاق افتاده و جزو مقدس ترین و گرانبهاترین اقدامات محسوب میگردد و احساساتی که سرچشمۀ آن میباشد از پاکترین و پسندیده ترین احساسات انسانی بشمار میآید. پیشوایان مزبور هم از دو نوع خارج نیستند و صفحات تاریخ نوع دیگری را تا کنون نشان نداده است. بعضی از آنان قدرت تحریک و تہییج احساسات مردم را توأم با عقل و خرد و واقع بینی کرده و راهنمایان مبرزی میشوند و برخی دیگر که فقط قدرت تہییج را داشته و فاقد مال اندیشی و توانائی تحصیل نتیجه مطلوب میباشد محکوم احساسات گشته و در وسط راه باز میمانند. رهبرانی که در نهضت های مختلف کامیاب و کامروا شده کسانی بوده اند که واجد صفات «رجل سیاسی» و سیاستمداری بوده اند. اگر بکنایه ای لغت در زبانهای اروپائی مراجعه کنیم می بینیم که کلمه «سیاستمدار» را این طور تعریف میکنند: «کسی که در فن حکومت کردن و زمامداری ورزیده باشد - رهبر سیاسی که دارای وسعت فکر و نظر خردمندانه و لیاقت و کفایت برجسته باشد.» بنا برین سیاستمدار واقعی آنکسی میباشد که پس از تہییج احساسات و درهم شکستن اساس بیدادگری بی درنگ با اصلاح کار پرداخته و در موقع مقتضی ابراز احساسات را تسکین داده و امکانات را در نظر گرفته و از روی واقع بینی اساس و بنیان جدیدی که مطابق خواسته های مردم باشد بنا نماید. گردانندگان نهضت هائی که تا کنون توفیق یافته آنهاست بوده اند که در مواقع لازم احساسات افراطی را بنفع مردم تسکین و التیام داده و از شور و هیجان ملی بطور خردمندانه بهره برداری کرده اند و منطق و مصلحت و امکانات را بدست احساسات نسپردند و کشتی متلاطم نهضت را که مسلماً مواجۀ با مخالفت های سرسخت بوده است بامتانت و حزم و احتیاط لازم بکرائه نجات رسانند و اندو با اصطلاح از آب گل آلود بسود ملت خود ماهی صید کرده اند.

درینجا برای توضیح مطلب از وضع خودمان و انقلابی که تاحدی مربوط بعصر حاضر میباشد شاهد و مثال میآوریم. پس از اینکه محمدعلیشاه قاجار مجلس را بتوپ بست سراسر ایران برای اعادۀ مشروطیت و مبارزه با دستگاه استبداد یکپارچه احساسات شد

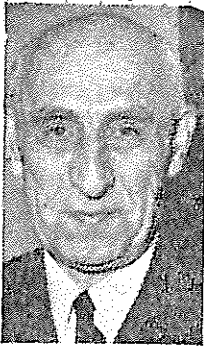
وازر گوشه و کنار صدای مخالفت برخاست. پیشوایان ملیون و سران آزاد بخوانان متوجه اهمیت موضوع شدند و از احساسات بی‌شائبه مردم برای استقرار رژیم مشروطیت استفاده کرده با جریان احساسات پیش آمدند تا آنجا که تهران را گشودند و محمدعلیشاه را وادار به خلع و کناره گیری نمودند اما همینکه نظر اصلی آنها یعنی خلع پادشاه دیکتاتور و اعلام حکومت مشروطه مسلم گردید دیگر حجب و بغض شخصی و تمایلات آمیخته بغرور و جاه طلبی را فراموش کرده در حدود امکانات و تا آنجا که منافع ملی پیشرفت داشت جلورفتند چون میدانستند که اگر قدمی فراتر نهند و بجای تعیین پسر پادشاه مخلوع صحبت های دیگری بپایان آورند نه تنها رنج و مساعی خودشان و مردم فداکار یکباره بهدر میرفت بلکه نام نیکی که در طول مدت مبارزه بادستگاه استبداد بدست آورده بودند یکباره لکه دار میگردد و آنان یکدسته پیشوایان جاه طلب و خودخواه و انتقام جو و نه ملت پرست و واقع بین معرفی میشدند. از آنرو دامنه احساسات و تمایلات و خصوصیات را رها کرده تا حد امکان از نهضت ملی استفاده بردند بقسمی که اکنون پس از نیم قرن نام پیشوایان مزبور در تاریخ ایران بعنوان رهبران واقع بین و دوراندیش ثبت شده است. یکی از شرایط توفیق و بهره برداری از نهضت های ملی آن است که سران نهضت تا پایان بهره برداری از نهضت با هم متحد و متفق باشند و از آغاز کار بواسطه عدم تجانس فکری و غیره مانند وصله ناجور بشمار نیایند زیرا همین ناجور بودن آنها سبب میگردد که از اواسط نهضت تفرقه بین آنها افتاده و مخالفین نهضت از آن سوء استفاده نمایند. اکنون باید دید رهبران نهضت ملی نفت ایران از کدام يك از دو دسته فوق بوده اند. اگر خواننده را عقیده برین است که رهبران نهضت در تهییج احساسات توانایی بسیار داشته و فقط بان اکتفا کردند آنوقت علت عدم توفیق کامل آنها را ازود درك خواهد کرد و اگر بعکس برای رهبران مزبور هر دو صفت را قائل بوده - یعنی هم تهییج احساسات و هم سیاستمداری و خردمندی - آنوقت باید دلایل دیگری را برای عدم کامیابی آنها جستجو کرد. بهر حال بهترین و ساده ترین راهی که بنظر میرسد این است که جریان ملی شدن نفت را بطور اختصار مرور کرده و سپس قضاوت کند و درین فصل اظهارات و تصمیمات مهمی که در جریان ملی شدن نفت اتخاذ شد نقل میگردد تا خواننده بتواند از روی استنباط خود قضاوت نماید.

## بخش دوم - اطمینان بعاقبت کار

در تاریخ ۲۶ آذر ۱۳۲۹ دکتر مصدق نطقی در مجلس ایراد کرد ( مکی بواسطه کسالت دکتر مصدق نطق اورا خوانده است) که جملاّت زیر از آن نقل شده است:

« اما حقیقت این است که کشور ایران دچار هیچگونه ضرر اقتصادی و ارزی هم در اثر ملی کردن صنعت نفت نخواهد شد زیرا اگر فرض کنیم که ایرانیان بجای ۳۰ میلیون تن استخراجی شرکت در سال ۱۹۵۰ فقط ده میلیون تن استخراج کنند و برای هر تن که شرکت يك لیره خرج میکنند دو لیره مصرف نمایند باز هم بر اساس فروش هر تن پنج لیره (که قیمت فرضی خلیج فارس خواهد بود) دولت ایران ۳۰ میلیون لیره عایدی خواهد داشت و حال آنکه با استخراج سی میلیون تن در سال ۱۹۵۰ و طبق





دکتر محمد مصدق

اظهار وزیر دارایی عایدی دولت ایران حداکثر ۲۵ ملیون لیره خواهد گردید و تازه هم ۲۰ ملیون تن باقی مانده که صد ملیون ارزش دارد ذخیره خواهد ماند تا فرزندان آتی ایران بتوانند از آن بنفع خود بهره برداری نمایند. محاسن و برتریهای دیگری که اهمیت سیاسی دارد و با ملی کردن صنعت نفت تأمین خواهد شد این است که (۱) - دولت و ملت از اعمال نفوذ هایی که شرکت و دولت انگلیس معمول داشته و شمه ای از آنرا در جلسه یکشنبه ۱۲ آذرماه ۱۳۲۹ بعرض مجلس شورای ملی رسانیدم مصون خواهد ماند. (۲) - سایر کشورها هم بهانه ای برای تقاضای این قبیل امتیازات که با استقلال و تمامیت مملکت متعرض است نخواهند داشت و ملت ایران خواهد

توانست راه ترقی را بدون هیچگونه اعمال نفوذ و موانع خارجی در محیط صلح و صفا به پیماید . . . . . در خاتمه برای اینکه نشان دهم که در اثر ملی کردن صنعت نفت هیچگونه مزاحمت سیاسی ممکن نیست برای ملت ایران پیش آمد کند جریان مجلس شورای ملی انگلستان را که مستر پین کرتن راجع بملی کردن صنایع در بیرمانی از وزیر امور خارجه انگلستان سؤال نموده است باطلاع نمایندگان محترم میروسانم .

در جلسه ۲۸ آذر ۱۳۲۹ مجلس شورای ملی دکتر شایگان نطقی ایراد کرد که قسمتی از آن در زیر نقل میشود : « بعون الله محیط بین المللی هم امروز مساعد است برای اینکه این قدم مردانه را ملت ایران بردارد این کار را بکنید اگر نشد گردن من را بزنید . اگر نتوانست ملت ایران این را اداره بکنند گردن من را بزنید . غرض بنده این است که این شبهه ها را که برای ملت ایران ایجاد میکنند شما این قسم را بردارید . ملت ایران همیشه خودش را اداره کرده و اداره هم خواهد کرد حالا آتقدم مردانه را آقایان باید بردارید . »

در همان جلسه محمود نریمان (یکی دیگر از اعضای جبهه ملی) نطقی کرده و چنین گفت : « درینجا لازم میدانم این مطلب را بعرض آقایان نمایندگان مجلس شورای ملی برسانم که راجع بامکان بهره برداری از معادن نفت جنوب از طرف دولت ایران نباید تردیدی بخود راه بدهند چه با برچیده شدن دستگاه کمپانی نفت جنوب طرز اداره امور کارها درین کشور تغییر فوری و محسوسی خواهد نمود و جریان کارها بمجرای طبیعی و مطلوب خود خواهد افتاد . »

در جلسه سوم دیماه ۱۳۲۹ مجلس شورای ملی دکتر بقائی نطق مفصلی ایراد نمود که بعضی از قسمتهای آن در زیر نقل میشود :

« يك سؤال دیگری هم کرده بودم و آن این است که اگر صنعت نفت ایران بدست ملت ایران استخراج شده بود آیا باین وسعت میرسید یا خیر ؟ البته اولیای شرکت نفت و مزدوران آن اینطور وانمود میکنند که ملت ایران خودش نمیتواند چنین کاری را بکند و این يك مطلب بسیار دقیق و بسیار طولانی است که اگر چاقو - کشهای دولت و قوای شهربانی مجالی دادند انشاء الله بتفصیل خواهم نوشت تا اینکه ثابت کنیم با وضعیت فعلی ایران و با داشتن مهندسی تحصیل کرده و کارگران باتجربه

باکمال سهولت و آسانی قادر هستیم که خودمان نفت خودمان را اداره بکنیم .....  
با تمام این احوال ایرانی میتواند نفت خود را استخراج کند. با اینکه انگلیسها درین  
پنجاه سال اخیر نگذاشته اند ایرانیها در رأس مشاغل حساس قرار بگیرند و با اینکه  
مانع میشوند که باصطلاح فوت و فن کاسه گری استخراج نفت را یاد بگیرند همان  
نبوغ و هوش فوق العاده ایرانی سبب شده که حتی این کارگرهای ایرانی ذر کار  
خودشان مهارت بسیار زیادی پیدا کنند و تازه بفرض محال که تخصص باندازه کافی  
نداشته باشیم چه مانعی دارد از ممالک بیطرف متخصص استخدام میکنیم یا بالاتر  
از این چه مانعی دارد که از انگلستان استخدام بکنیم. آنکه میآید برای شرکت  
نفت کار می کند و حقوق میگیرد ممکن است برای ما کار بکند و حقوق بگیرد  
گرچه شاید بعضی از آنها حاضر نباشند بحقوق گرفتن از ما و بعضیشانرا هم صلاح نیست که  
ما استخدام بکنیم ولی اشخاص متخصص در همه جای دنیا در تمام ممالک هستند. تازه يك موضوع  
دیگر اگر ما نفت را تصفیه نکنیم چه میشود چون تمام این قسمتها واستدلالات راجع  
بتصفیه نفت است تا آدم میکوبد چی میکوبند آقا این پنجاه ماده است تصفیه اش مشکل  
است متخصص لازم دارد و در تمام دنیا ده نفر بیشتر راجع بنفت اطلاع ندارند و ازین حرفها  
میزنند. ما نمیخواهیم نفتمان را تصفیه بکنیم. نفت خام میفروشیم. این هیچ چیز  
لازم ندارد. میدانید این چاهها با این ترتیبی که تعبیه میشود نفت از آنها فوران میکنند.  
ما تصفیه نشده میفروشیم. چه مانعی دارد که ما نفت خام که خواهان بسیار هم در دنیا  
دارد و بطوری که گفته شد الان بسیاری از ممالک خودشان برای خودشان تصفیه خانه  
میسازند که نفت خام بخرند و بیاورند آنجا تصفیه کنند. با این لوله نفت خدا داده کشتی  
میآید کنار بندر ده هزار تن نفت میخواهد. یکی دیگر میآید ۳۰۰ تن نفت میخواهد.  
پولش را میگیریم نه تصفیه خانه میخواهد نه متخصص. چه مانعی دارد این دیگر  
کاری است بیرون آوردن نفت خام و فروش آن بدون تصفیه. این کاریست که هر ایرانی  
کودن میتواند بکند ولی البته بفکر رجال باهوش ما نیرسد و آقایان این را مطمئن  
باشید که ما بدون احتیاج به تصفیه خانه و بهیچ چیز نمیتوانیم در دنیا نفت فروشی کنیم  
و بشما قول میدهم که اسکله های بنادر ما مثل دکانهای نانوائی - در آن موقع که تیمسار  
لازم داشتند - فشار باشد برای نان نه در زمان حکومت خودشان. همانچور کشتیها  
برای بردن نفت خواهند آمد و من از آن بالاتر میگویم اصلا ما نفت نداشته باشیم و یک  
بمب اتم بیاید و تمام منابع نفت ما را نابود بکند که ای کاش از روز اول نداشتیم.  
اگر ما از روز اول نفت نداشتیم اقلام مثل افغانستان بودیم و روی پای خودمان بودیم  
که دیگر افغانستان نتواند آب هیرمند را ببرد و زور از او نشنویم. چرا اینطور شدیم؟  
برای اینکه نفت داریم. برای اینکه انگلیسها میخواهند منفعت ببرند آقایان بیایید  
این صنعت را ملی بکنید و لوحدا کثرتش را بگیرید که این نفت نابود بشود و فرض کنید  
که نابود بشود و دست اینها کوتاه بشود می نشینیم و با هم زندگی میکنیم بهمان  
کشاورزی خودمان میپردازیم و همان آبادان را آباد میکنیم..... شما بواسطه ملاحظه  
فقط روی ملاحظه فلان سرجنابان که میگوبند مصلحت نیست ما با انگلیسها در بقیتم مبرسد.

آخر چه مصلحتی نیست؟ کدام خلاف مصلحت است که ما بگوئیم نفت خودمان را می‌خواهیم ملی کنیم. شما مطمئن باشید روسیه‌ای که برای ردّ مقاوله نامه قوام - سادچیکف هیچ اظهار خصمانه‌ای نکرد اگر ما قرارداد ملغای ۱۹۳۳ را در ضمن ملی کردن صنایع نفت ازین بیریم و رای بدهیم من بشما قول میدهم آن روسیه‌ای که در آن موقع اظهار خشم نکرد اگر ما این کار را بکنیم و آنها (۱) بخواهند ما تجاوز بکنند دفاع خواهند کرد. آقایان دنیا در یک وضعیت خاصی است. اگر یکی ازین کشور های بزرگ، ازین امضا کنندگان منشور ملل متفق و اعلامیه حقوق بشر، یکی ازینها بخواهند مباحثه بکنند ما میتوانیم دفاع کنیم نه اینکه خودمان زور داشته باشیم افکار عمومی دنیا پشتیبان ماست. آن کشوری که بخواهد مباحثه کند باید اعلان جنگ بدینا بدهد. حمله بایران یعنی اعلان جنگ جهانی سوم. >

در جلسه بیست و چهارم کمیسیون مخصوص نفت که بتاريخ هشتم آذرماه ۱۳۲۹ تشکیل شده بود الله یار صالح چنین گفته بود :-

> اما راجع باینکه آیا ملی نمودن صنعت نفت ایران عملی میشود یا نه اولاً ما نباید فکر کنیم که امروز دولت انگلستان هر کاری بخواهد میتواند انجام دهد ملاحظه میفرمائید دولت شوروی باینکه یکی از زورمندترین دول جهان است و با جمعیت چین و کشورهای شرق اروپا که تحت تسلط او هستند تقریباً بنصف جمعیت دنیا حکومت میکند امروز در مقابل افکار عمومی محتاج سازمان ملل متحد میباشد و نماینده چین کومونیست برای اظهاره طلب خود بشورای امنیت میرود وقتی که دولت شوروی قادر نیست هر کاری دلش میخواهد انجام دهد بطریق اولی بریتانیای کبیر که خودش یکی از تشکیل دهندگان و طرفداران سازمان ملل متحد میباشد قادر نخواهد بود اراده خود را بملت ایران بر خلاف حق و انصاف تحمیل نماید. بطوریکه آقایان اطلاع دارند حتی قبل از تشکیل سازمان ملل متحد دولت مکزیک در مقابل کشورهای متحد آمریکا که همسایه قوی مکزیک میباشد نفت خود را ازدست امریکا گرفت و آنرا ملی نمود منتها خسارت امریکا را داد. بنده تصدیق میکنم که شاید اهالی مکزیک نتوانسته‌اند نفت خود را بخوبی امریکائیا اداره کنند ولی این نتیجه را لااقل گرفتند که نفت مکزیک امروز دست خودشان است. بعقیده بنده هرگاه در ایران نیز اختیارت نفت در دست خود ایرانیان باشد و لو تمام چاه‌های نفت ما را کد بماند بهتر است ازینکه دولت انگلستان سیل لیره بطرف کشور ما سرازیر نماید ولی آن لیره ما را برای فساد ملت ایران و خرابی دستگاه حاکمه ما بکار ببرد. بنا برین هدف ما ایرانیها باید این باشد که بهر قیمتی تمام شود سایه شوم شرکت نفت را از سرایران برداریم و خودمان را از دست آن‌ها خلاص کنیم و تصور نفرمائید هرگاه ما این کار را بکنیم انگلیسها کشتی چنکی خواهند آورد و قشون پیاده خواهند کرد. ما میتوانیم از همین متخصصین انگلیسی که الان در نفت جنوب کار میکنند یا اشخاص بی‌کار دیگر که در انگلستان یا کشورهای دیگر هستند متخصصینی را استخدام نماییم و بتدریج نفت خودمان را استخراج و با همان کشتیهای حامل

نفت آنرا بازار خارجه بفروشیم.»<sup>۱</sup>  
در جلسه بیست و ششم کمیسیون نفت مورخه ۹-۱۱-۲۹ عبدالرحمن فرامرزی چنین گفته بود :-

« راجع بملی بودن نفت که جناب آقای قشقایی پیشنهاد کردند حقیقت این است که اینجا نشسته ایم ممکن است يك تصمیمی بگیریم که در وضع مملکت تأثیر عظیمی داشته باشد وحتماً تأثیر عظیمی دارد یا مثلاً اعلان میکنیم که صنعت نفت ملی بشود و این تصمیم را میگیریم و این امر عملی است و میشود و آن روز روز عید ملی ما است یا اینکه تصمیم میگیریم و بعد هم نمیتوانیم و از عهده برنمیآئیم و کارهای ما میخواهد این کار را سرسری نمیشود گرفت و در حیات ما تأثیر خیلی عظیم دارد من هنوز راجع بملی شدن صنعت نفت چیزی درست حالیم نشده که این را میتوانیم ملی بکنیم یا نمیتوانیم ؟ استدعائی که من دارم این است که روی احساسات قطعی نیروی و زیاد فکر بکنیم اگر آقایان معتقدند که این کار عملی است بما ثابت کنند و ما قبول میکنیم و اگر عملی نیست این را بهانه قرار بدهیم برای اینکه يك پول زیادی بگیریم .... جناب آقای دکتر مصدق فرمایشی راجع باصلاحات کردند که نحوی عملی بشود که ما محصول نفت را بگیریم و خرج اصلاحات کنیم البته این بسیار صحیح است ولی آنچه ما مترسیم این است که این محصول فعلی هم از بین برود والا اگر ما میدانستیم که باید با طریق دیگری جز با شرکت نفت این مسئله را حل بکنیم چه بهتر بود .... در خصوص نامه ای که که مرقوم فرمودید در صورتی که ما بدانیم دولت ایران میتواند اداره بکند ولو آنکه فعلاً منافع ما کمتر باشد بنده خودم حاضر هستم که زیر بیرق شما سینه بزنم که باید صنعت نفت ملی بشود . اگر دولت بگوید که میتوانم اداره بکنم تا دو میلیون کمتر هم راضی میشویم (درین جا دکتر مصدق گفته است ، استدعا میکنم تا پنجاه درصد کمتر از عایدات فعلی هم بما بدهند راضی بشوید . ) آنچه بنده شخصاً مترسم این است که پوست کنده بگویم که ما نتوانیم اداره کنیم یعنی من از آن مترسم همین حالتی را که در کارخانه ها و معادن ماست در آنجا هم جاری بشود یعنی مجبور بشویم که ما وضع يك مالیاتی بکنیم که از آن مالیات صرف اداره آن بکنیم.»<sup>۲</sup>

در همان جلسه حسین مکی در جواب فرامرزی چنین گفته بود :-

« آقای فرامرزی فرمودند ممکن است استخراج این منابع نفتی از بین برود. دنیای امروز سی میلیون تن نفت را نمیتواند از جای دیگر استخراج بکند الان يك منبعی وجود ندارد که سی میلیون تن نفت را استخراج بکند مجبور هستند اگر تری پنجاه لیره هم شده پول بدهند و ما استخراج بکنیم . این يك رقم عمده ای است که دنیا نمیتواند از آن صرف نظر بکند . آنها مجبور هستند حتی مهندسین مجانی هم با اختیار دولت ایران بگذارند برای اینکه بتوانند بازار دنیا را اداره بکنند پس منابع نفتی ما نه تنها

(۱) صورت مذاکرات کمیسیون مخصوص نفت مجلس شورای ملی صحنه ۴۴۳-۴۴۲ از دوره اول.

(۲) صورت مذاکرات کمیسیون مخصوص نفت مجلس شورای ملی دوره دوم و سوم صفحات ۲۷ و ۲۶

نخواهد خوابید بلکه همه نوع کمکی دنیا بما خواهد کرد. فرانسه، سوئیس - ایتالیا و حتی آمریکا احتیاج دارد. شصت درصد از استخراج مواد نفتی را خود امریکا مصرف میکند و اما ما نمیخواهیم که این نفت را ترشی بیندازیم در حدود هفت میلیون تن تنها بحریهٔ انگلیس احتیاج دارد و ما حاضریم با قیمت عادلانه بخود آنها بفروشیم و همین مهندسی که الان بکار مشغولند استخدام میکنیم... بنده عرایضم راجع بملی شدن صنعت نفت بادلیل و رقم همه را روی کاغذ ارائه میدهم.»<sup>۲</sup>

و در همان جلسه دکتر مصدق در جواب فرامرزى چنین گفته بود :

« بنده صدی صد اطمینان میدهم که این نفت از چاه بیرون خواهد آمد و احتیاج طرف مقابل سبب بیرون آوردن نفت از چاه میشود. »<sup>۳</sup>  
در جلسهٔ سی و پنجم کمیسیون نفت مورخهٔ چهاردهم اسفند ۱۳۲۹ حسین مکی چنین گفته بود :

« بنده بارها عرض کردم که سی میلیون تن استخراج از لحاظ قوهٔ تولید نفت در دنیا يك رقم کوچکی نیست و مکرر عرض کرده‌ام که شصت درصد نفت دنیا را امریکا مصرف میکند. ما هر روزیکه خواستیم نفتمان را اداره بکنیم تمام کشورها از لحاظ فابریکا سیون و تعادل دنیا بهم نخورد نفت ما احتیاج دارند و میخرند و حتی حاضرند متخصصین مجانی هم در اختیار ما بگذارند. »<sup>۴</sup>

در جلسهٔ سی و ششم کمیسیون نفت بتاريخ شانزدهم اسفند ۱۳۲۹ دکتر مصدق نامه‌ای را که بکمیسیون مزبور در جواب نامهٔ نخست وزیر وقت نوشته بود خواند که ضمن آن چنین گفته بود :

« البته برخلاف آنچه که آقای نخست وزیر بمنظور نگران ساختن اذهان عمومی نسبت بخواست ملت ایران یعنی « ملی شدن صنعت نفت در سراسر ایران » اظهار میدارند جبههٔ ملی با عدهٔ زیادی از کارشناسان فنی و قضائی و اقتصادی که اطلاعات خود را از روی نهایت عشق و اخلاص در اختیار جبهه گذارده اند در تماس دائم بوده و با نهایت دقت تمام اطراف و جوانب کار را مطالعه و با اطمینان کامل پیشنهاد خود را که مورد قبول قاطبهٔ ملت ایران واقع شده است تقدیم نموده و از نظر سیاسی هم. با سابقهٔ ممتدی که اکثریت باتفاق افراد جبههٔ ملی در امور سیاسی دارند و صلاحیت آنان درین زمینه به مراتب از افراد دست نشانده‌ای که بنام وزارت امور خارجه ولی با اعمال نظر خاص آقای نخست وزیر انتخاب شده و اظهارات نفرت انگیزی نموده‌اند بیشتر باین نتیجه قطعی رسیده اند که تنها ملی کردن صنعت نفت در سراسر ایران از هر جهت

(۱) بی مناسبت نیست اگر گفته شود که در همان سال اولی که نفت ایران ملی شد محصول کویت از هفده میلیون تن سال پیش به ۲۷ میلیون ترقی داده شد - محصول عراق از ۷ میلیون تن ۱۵۴ میلیون تن رسید و محصول عربستان سعودی از ۳۶ میلیون تن ۴۹۹ میلیون تن افزایش یافت (۲) صورت مذاکرات کمیسیون مخصوص نفت دورهٔ دوم و سوم صفحه ۱۸ و ۱۹ (۳) از همان صورت مذاکرات صفحه ۳۶ (۴) از همان صورت مذاکرات صفحه ۱۷۷

بمنفع ملت ایران است و هیچگونه خطری با اعمال آن متوجه منافع اقتصادی یا سیاسی یا اخلاقی کشور ایران نخواهد گردید . . . . . ملت ایران مطمئن است که نه تنها فروش این مقدار نفت با توجه به نیازمندی دنیا برای او مقدور است بلکه میتواند در همان سال اول ملی شدن صنعت نفت بیش ازینها بدینا بفروشد و میزان عواید خود را بالا ببرد . . . . . ملت ایران حاضر است برای تشویق شرکتها و ترستهای نفت با خرید نفت ماکه هر تن کمتر از یک لیره تمام و در خلیج فارس پنج لیره داد و ستد میشود بین یک الی دو لیره تخفیف داده و آنرا در حدود هر تن سه تا چهار لیره بفروش رساند و باین ترتیب با فروش نفت بیشتری که بعد اکثر ثلث استخراج فعلی شرکت نفت خواهد شد همین عواید ارزی را برای خود تأمین کند و نگذارد شرکت آنرا تاراج نماید . ۱۰

از بیانات رسمی زعمای جبهه ملی که در فوق بتفصیل ذکر شد آشکار است که هیچیک از آنها اطلاع کافی درباره تجارت بین المللی نفت و طرز فروش و توزیع آن نداشته و تصور میکردند که احتیاج دنیا بنفت ایران باندازه ای است که خریداران با کشتیهای خود بساحل ایران آمده و با منت زیاد نفت را خریده و قیمت آنرا خواهند پرداخت . چنانکه معلوم است آنها آگاه نبودند که بدون وسائل حمل و نقل و توزیع و دستگاه فروش و بازارهای متعدد، فروش نفت در دنیای امروز مقدور نیست و ضمناً متوجه نبودند که قسمت اعظم وسایل مزبور در اختیار شرکت های بزرگ هفتگانه ای است که معروف به کارتل نفت میباشد ( و شرح عملیات آنها در بخش نهم از فصل دوم این کتاب شرح داده شده است ) . آنانیکه بامور نفت اندک آشنائی داشتند از اول میدانستند که اعضای کارتل بقدری با یکدیگر روابط نزدیک دارند و قرارداد هایی که بین آنها منعقد شده باندازه ای آنها را باهم مرتبط ساخته که ممکن نبود برای خاطر ما شرکت نفت ایران وانگلیس را رها نمایند و شرکت های دیگر هم که عضو کارتل نبودند و سائط و وسایل لازم و کافی را برای فروش و توزیع نفت نداشتند که داوطلب خرید نفت ما بشوند . از همه اینها گذشته کارتل بین المللی نفت با آن قدرت عظیمی که حاصل کرده است هیچگاه اجازه نمیداد که نفت ایران بیهای ارزاتری ( چنانکه زعمای جبهه ملی در نظر داشتند ) در بازار های جهان آمده و لطمه ای به تجارت آن وارد سازد . در قسمت سیاسی حساب زعمای جبهه ملی درست بود و وضع بین المللی اجازه این را نمیداد که دولت انگلستان بحمايت شرکت نفت بر خاسته و بسبب قرن نوزدهم و روش های استعماری تجاوزی با ایران نماید ولی در قسمتهای اقتصادی و بازرگانی جبهه ملی مشاورین مطلع و آزموده ای نداشت که مطلب را واضح سازد و آنانیکه ادعای اطلاع میکردند از وضع فروش نفت بی خبر بودند چنانکه بعد ها معلوم گشت .

(۱) صورت مذاکرات کمیسیون مخصوص نفت مجلس شورای ملی (دوره دوم و سوم) صفحات ۱۹۷ و ۱۹۸ و